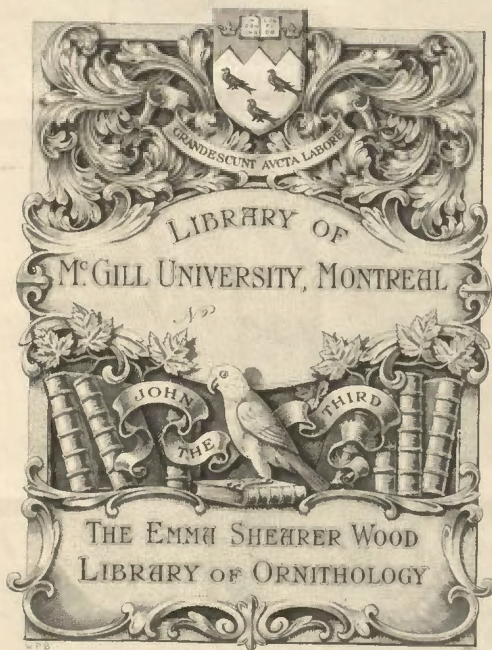

GRANDESCUNT AVCTA LABORE
LIBRARY OF
MC GILL UNIVERSITY, MONTREAL
No
JOHN THE THIRD
THE EMMA SHEARER WOOD
LIBRARY OF ORNITHOLOGY

The work is divided into two fanns:

فن اول در بیان معرفت امراضها و علتها که در ایدون جانوران شکاری الخ (f.2)

فن دویم در شناختن جانوران و دوا کردن و نگاه داشتن وتیار ساختن (f.68)

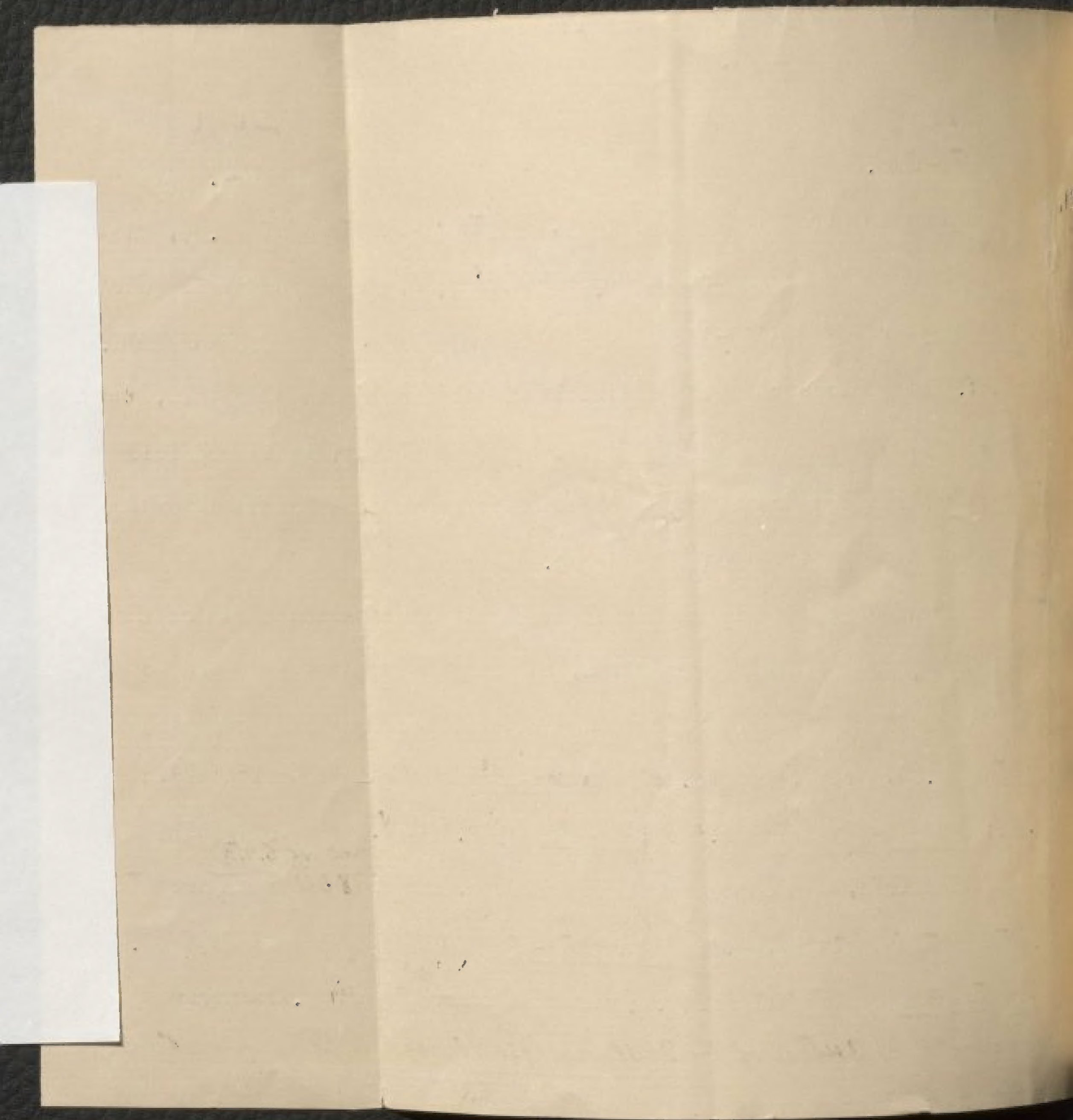
These fanns are subdivided into bābs which, in their turn, are subdivided into faṣls. In this copy there is some confusion in headings. The first fann is apparently divided into five bābs: ff. 4v, 12, 22, 33, 59v. (the "fourth bāb" on f.8v is apparently a mistake for the 4th faṣl). The second fann has two first bābs (ff.69 and 74), and the second, f.77v. Beginning:

ستایش کنم ایزدی پاکرا ... هرکرا ذوق بشکار باید برائی دانع امراض الخ

Copied towards the end of the xii/xviii c. Some additional prescriptions on f.112. Bad lauḥ, a dozen illustrations, of very mediocre quality.

Ff. 112; Size 23 × 14,5; 16,5 × 9 cm.; lines 11, within double jadwals. Or. pap., thickness 10 = 0,54 mm. Clear Ind. nasta'līq. Condition good. Pencil marks and a few notes on the margins and on the fly leaf.

W. Ivanow.
As. Soc. Bengal
Calcutta,
June 1. 27



Persian MS.

17

12.

بازنامه

Z12.

Bāz-nāma.

A detailed treatise on falconry, by Nūru'l-lah Yār Jānī (f.4), who was one of the falconers at the court of Muḥammad Muʿaẓẓam, son of Aurangzīb (born in 1053/1643, reigned 1119-1124/1707-1712, under the name of Bahādur Shāh), see f.4v. This prince received his title of Bahādur Shāh in 1083/1672, and as he is called here only a shāhzāda, * not a sulṭān yet, it is possible to conclude that the treatise was composed between this date and 1119/1707, the date of his ascension on the throne.

The author based his work chiefly on his own experience and on the customs connected with his profession, but he also frequently refers to different works of earlier writers on the subject, especially Aḥmad-i-Ḥājjī Tarkhān (ff.90,94v,98,99, etc.); also Bāz-nāma by Muḥammad Rafīʿu'd-dīn (f.92); Tuḥfa-i-jānwarān (f.22v); Bāz-nāma by S. ʿAlī b. Ḥasan Iṣfahānī (usually called ʿAlī Amīrān, who composed it in 859/1455, see EB 1860 and Ivc 619,3); Mujarrabāt by Shāh Farīdu'd-dīn (f,95v); Mujarrabāt-nāma by Mīrzā Muḥammad Riḍā (f. 98v), apparently the author of the Dastūru's-ṣayd, see here No. 10 and Ivc 619(i); Bāz-nāma by Abū ʿAlī (f.95v); and some other Bāz-nāmas.

Bāz-nāma, by Nūru'l-lah Yār Jāmī.

[illegible]

Lucknow,
17. XI. 26
W. I.



بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

ستایش کنم ایزدی پاکرا   که گویا و بینا کند خاک را

امی لقب کز انبیا اعلم بود   احمد نامی که سرور عالم بود

زان سایه باد نبود که همراه نبود   محرم جایی که سایه نامحرم بود

وصلی الله علیه وآله واصحابه الکاظمین المومنین بادیه

هر کرا ذوق نیشکار باید برای دافع امراض بد

وغیره امراض اعضا و علتها که لاحق ابدان با نوران

شکار است و قوت بپیدا میآید تا حلاوت و لذت

شکار یابد والاّ فتل بهبو قوف که ذوق و شوق

شکار دارند و جانور نگاه میدارند و از احوال جانور

خبر ندارند تا صاحب طبیعتان که شوق شکار

دارند باید با مراض جانوران شکار و قوت حاصل

نموده و دواها و دفع هرگونه مرض که بجانوران

لاحق میشود بهم رسانند تا حلاوت و لذت

شکار دریابند چنانچه چند چیز از استادان بنظر

الله ایراد مینماید فن اول در بیان معرفت امراضها

و علتها که در ابدان جانوران شکاری تیغنی باز

و باشه و جره و غیره و چرغ و لگر از قسم شکار میدا

نیستند و معالجه ایشان و پرهیز از غذا نامناسب و نگاه

داشتن به هوشیاری تمام ذکر طعمه حلال او را باب

حیات تازه شیر گرم آبدار مخلوط تا یک دو دانه

آن یگانه قدری نگاه دارد که سبزی یا طعمه خام

سفیدی نجنگی بدل شود از آن سیر نماید

تا یک پاس روز بر آمدن در بازار رنگریزان

محبت بجمیع رنگها مطلع گرداند که هیچ کدورتی در

باطنش نماند هر گاه دلتنگی نماید بر منقار بیهوشی و

گردن فراموشی و دم بیخبری و نشئه بر اند که ملائم و

همواره شده از وحشت بر آید و بخواب غفلت

شری بزرگ دو روز یاده بر تر نداند که چابک یار

فراز

فراخ است مبادا آزرده خاطر شود و چون از
معرفت حقایق اشیاها جمیع جهلی از انجمن
استاکردو معلوم القلم باشد یعنی بسوی خود
خواند بیاید و بر طلبش به کمال برسد و هر چه شناختنی
بشناسد و صحرای خود را بالکل فراموش سازد
در رشته چشم او را دور نموده بر مزاجش نظر کند
که طالب الحیات است یا کثرت در کوچها بکار میخواهد
خواهد و بکوشته قناعت محظوظ بهر چیزی که راغب
بیند بران عمل نماید و از طعمه صبح تا طعمه شام آب
از پیش آن براند و تا فراغ خاطر نبود و غسل
بکند و اگر با آفتاب میل نماید در آفتاب بر یا خشک

کردن بدید و اگر بر سایه رغبت نماید آرام داده بر آرزو

وچکس استراحت به بند و بستر سیلے که یکدم از حالے

او غافل نباشد که تمام میرشکاریے در خواب کشاد

کردن است فصل چون بدل شد اشتیاق طایر

وحشی شکار صید عالم را قوی کردن بزرگ

انتبات از وحشی که از مرتبه حیوانیے بر آید و بصفت

انسانیے موصوف گردد و بر هر صیدیے که براند خوب

گیریے نماید باید که کلال چشم و سیاه چشم را بر

همین ترکیب و رنگ قیاس نماید و هر جانوریے

که خوشتر ترکیب خواهد بود و قابلیت مخدوم کسب

بهمین ترکیب خواهد بود و هر میرشکاریے که جانور را

خوب

خوب خواهد شد و شیرین خواهد بود و پوشیده نماند که

علم شکاری و سلیقه جانوری مشکل

هنریست از هنرها و خوشتر نه الی هر یک بقدر قابلیت

بهره حاصل نمود و مینماید اگر این علم شریف را تفصیل

بسیار است اما مزاج دانی هر کلال است **بیت**

مزاج یار بدست آر و هر چه خواهی کن ؛ که در طریقه

رندان رضای یار بس است ؛ بنا بران این

چند کلمه مختصر در جانورداری و شب بیداری و طعمه

داری و تیمارداری کلال چشم و سیاه چشم و در

یافتن مزاج و امراض و علاج آن و آنچه از کاملان

بتجربه کار یاد گار دارد فقیر حقیر درگاه خواجه نور الله

بیار جانبی که بخدمت قوس بیگی خلف بادشاه زاده

محمد معظم بهادر شاه بر رخساره شب قدر منور چون

خاله بدر شاهزاده والا محمد رفیع القدر سرافرازی

دارد بضبط امتیاز آنچه ضروری بود تعلیم اورده

برات آن نام نهاد فصل اول در معرفت و شکستگی

جانوران و فواید شب بیداری طعمه داری

و بیماری کلال چشم و سیاه چشم و در حد میر

شکاری و علاج آن و در توتک بستن و آنچه

در طایر آن ضروریست مشتمل بر سه فصل است

باب اول در معرفت و شکستگی جانوران

بدانکه میر شکاران دو قسم است باشنجی و شاهینچی

باشنجی

باشد یعنی هر جمله کلال چشم او شناوا است و شاهینی
هر جمله سیاه چشم است و پس باید که چون جانور
بدست آید با صطلاحات و شفقت و مرحمت دل
طایر بر باید و بدلیری در مجلس رفته بملامت
تمام شکار روان را بشواز یا از جکس بکشاید و
دست بالا کند بدست آید چنان قایم نگاه دارد
که در حرکات دست نهاده و سکنات بینجا بجنبد
و جانور بر قیام و شفقش عاشق دست گردد و
هرکس روز مانده بگذرگاه شام در شور و غوغا خاص
و عام بیک گوشه ایستاده باشد به تمام لطف
آرام دهد چون شام شود از گرد و غبار دود و ملاحظه

نموده سه چهار گهری شب چراغان نموده
بخانه آورده بر پیشواز به بندد و از یک پاس
شب آخر جانور را بدستور قدیم از پیشواز بگشاید
و بر دست نموده دستگیری نماید یعنی دست شفقت
گاهی بر منقار و گاهی بر کوک و گاهی سر و دم بکشند
و در اصطلاحات میرشکاری دلبری کنند
و بسیار دست بکار دارند تا بر چهره ببیند از دو صبح مشغول
و اگر فربه است تلجیق در کار نیست اگر اندک
باشد پیاز طعمه یک گنجشک تلجیق دهد و باشه
را بعد از آن بر مهره و سینه گنجشک تلجیق یعنی
بیاچنگی مدام لازم دارند که جانور چیلی نازک مزاج است

باب

تاب گرسنگی ندارد و باید که بر مهره و پنجات
جانور را بلاناغه به نظر اعتبار درایم ملاحظه نموده
باشند اگر بر مهره خشک و پنجات سفید و صاف
و سیاهی پنجات درخشنده همچون دانه نخود کنند دانند
که جانور بلا آفت است و هیچ مرض ندارند و اگر
بر مهره خام و سفیدی و سیاهی پنجات باهم
مخلوط گشته پریشان و غلیظ شده باشد خبردار
شوند که علامت مرض می نماید زود تشخیص مرض
نموده فی‌الحال علاج کنند و نگاه جانور خود را طلبیده باشد
بالا فرموده سیر میکرده باشند که بیشتر مرض از
طلبیدن بسیار و کمی و زیادتی طعمه و از نادادن

زهره و پر مهره سنگدانه خورد و مغز سر و استخوان

کردن جانور پیدا میشود که گاه بیگاه بعد از سه

چهار روز یا پنج روز زهره و غیره از پرنده میداده

باشند و پر مهره معه استخوان کردن هر روز بلاناغه

دهد که در صحرا مدام پر و پر در چیزها دیگر میخورد و از علت

ایمن می باشد که بامداد سیر نموده قدری در

آفتاب بدارد و در جای صاف بر هیچکس نه بندد و

آب تازه در ظرف گلی کرده پیش جانور بگذارد

تا باستفراغ خاطر بنوشند و غسل کنند و مدام در صحبت

باشند هرگاه پر خشک نماید و طلب سایه کند در

سایه آورده بر هیچکس نه بندد و آب در همان

ظرف

طرف از کلان کرده پیش آن نگاه دارد که غرا جشش
گرم می نماید باب بسیار احتیاج دارد و وقت
شام سیر نموده بدستور سابق عمل کنند
تا چشم آشنا نماید اگر جانور سیاه چشم باشد
دستگیری بسیار میخواهد باید که طوماغه او بر سر او
گذاشته منقار و گردن و پشت و پهلوی آن حلال [illegible]
تمام بدستور استاد آن از دست نمالد و هر دو
و بازو را مالش دهد و هر دو ران و ساقش
و چنگل و دم نرمی و گرمی انگشتان نرم سازد
که بدگوشت تیغ بدخون نماند و محکوم امر گشته گرم کرده
بیدار نگاه دارد که محنت بسیار میخواهد از دست

بمالد و هر دو کتف و بازو را مالش دهد و هر دو
ران و ساقش و چنگل و دم نرمی وگرمی
انگشتان نرم سازد که بدگوشت یعنی بدخون
نماند و محکوم امر گشته رام گردد و بیدار نگاه دارد
که محنت بسیار میخواهد از دست فرو نیارد که
اوستادان چنین فرموده اند بیت باز را گشت
باشه را ست نشست ٭ سه شاهین ز طیر بالا دست
گر بود پیل مست گردد پست ٭ باید که باشتیچی از
گشت باز غافل نباشد و باشه را و زباز از
نشسته رام سازد و شاهچی شاهین را عز
از دستگیری بعجل و یکسر خانه پرواز دهد بیت

چرغ و شنقار و بحری است و لگر ؛ هر همه
درست باشد او لیتر ؛ لیک لولو میطے و زنیکے را
نرم و سستے برند پس بهتر ؛ تیلعی هر چرغ و جانوران
دیگر دست برابر شاهین سیمے باید بهتر تلو میطے
و زنیکے عبارت از دور سیمے باشد بهتر سیمے
و سنگینے می شاید که هر دو کم ارنج و تحفه و لطیفه
طایران اند یعلی قدر حال هر کدام محنت و کفایت
میکند مالش بسیار در کار نیست باید که شانجی
لعبه از طعمه سیاه چشم هر روز آب می نماید شاید
که بنوشد و غسل نماید هر چند باشد کم احتیاج
دارد مزاج سیاه چشم نسبت به کلام چشم

بدلیل عقل سروی نماید انشاء الله تعالی

باب چهارم انچه در تجربه در آمده است

مفصل بیان نموده شد تا دانایان روزگار
بعقل دریابند فصل دویم در حواید شب بیداری
و این از برای آنست که جانور رام شود
و موانست تمام و بچشم اشنا نماید و فرمان بردار
امر گردد و نگاه بنظر امتیاز کند که جانور در چه حال
است چشم اشنا است اگر اشنا معلوم شود
چهار پنج تا گرپ شب اول و یک پاس
شب اخر بیداری تا صبح کفایت کند و اگر
فی الجمله غیر اشنا بنظر در آید یک پاس اول

بعضی

شب

شب گشت دهد و یک نیم پاس آخر شب

بیدار نگاه دارد و مشت‌کشی نماید تا ور چند روز

ملایم و هموار گردد و اگر ازین هم محکوم نگردد دو

یک پاس اول شب و دو پاس آخر شب

بر دست گرفته و مشت‌کشی نماید و یک پاس آرام

دهد که محکوم شود و اگر ازین هم بدست نیاید تمام

شب خواب نگیرد و گشت دهد تا هر شبی که در

نهاد او باشد دور گردد باید که پیوسته چند روز

چنین عمل کند و چشم هایش بنظر امتیاز ببیند

اگر مردمک چشم او را بجای خویش بیاید ببیندها

بگشاید و اگر وحشت اعیز بنظر آید بهر دو را اغماض نشاید

تا زمانی که ملایم به نظر درآید بعد از آن بر چهره وا نهند

بفرمایند که فایده شب بیداری به چشم استنا

شدن و بدل لیکانه گشتن است **فصل سیوم** در

فضیلت طعم داری مشکل هنر بیت از هنرهای

مرستگاری ولیکن الحمد به تجربه فقیر در آمده کلام

چشم را طعمه آبدار ره با آب نخود تازه شیر گرم مفید

تر است باید که طعمه مذکوره را با آب تازه نخود شیر

گرم آبدار ره نموده قدری نگاه دارد که سرخی

خام باند که سفیدی بچشکی بدل شود بعد از آن

همون آب خوب تر کرده بخورانند که خیلی زود

هضم و مفید بنظر درآمده باید که قدری خشک در

هضم

هفته یک مرتبه میداده باشند و بیلی هر مهره
و مغز سر و استخوان کردن طعمه راتب بخوراند
گاه بیگاه بعد از دو سه روز تلخه و غیره بعمل می
آورده باشند تا از مرض ایمن ماند مغز سر و تلخه
طایر و استخوان کردن و سنگدانه کم خور خیلی مفید
و دافع امراض است هر علتی که جانور را پیدا شود
از بحرسی جانور دار است که تلخه و غیره بعمل نمی آید
باید که هر مهره انرا با آب پاک شسته و با یک دو
سنگدانه کم خورد گاهی با تلخه طایر ها بلاناغه میداده
باشند که نشست پاک و صاف باشد و از زیاده
خورانیدن طعمه و دادن تلخه و غیره وسواس نکند

که درین دستور نه بسیار لیست و مرض بید الخواند
و ده پانزده روز خواهد خورد اگر بهپناه سوده
علے قدر حال در طعمه لیبیاره ضم کرده بخوراند فربه میشت
سازد و نه پاک میکند دویم انکه باز را وقت چاشت
چنان طعمه یک جوزه باب تازه پاک شسته
مع اب بخوراند که تا شه کهرنی شب بالا حوصله
زیر ریز فرود اید ان استادان هرگز نیغزاید
پنجم انکه جانور از مرض یا دیگر لاغر باشد باب
تازه شند شیر گرم پر خون و نمک امیزار نموده
پیوسته چند روز بخوراند فربه گردد انشاء الله
تعالی بلک بچه پر پوشش همه طائر گرم خور
که باشند

گو باشد همین حکم دارد و گوشت حلوان شیر
خوارە و برّه و گوسپند و سگ بچه چشم ناگشوده
و موش ها خوره و خوک بچه و تخم مرغ جوشانیده
نیز فربه میسازد باید که این هر کدام گوشتهای
باب پزند تازه شیر گرم بیرخون و نمک ابدار
کرده پیوسته چند روز بخوراند و تخم مرغ را جوشانیده
به لعاب دهن ناشتا یا در طعمه کرده میخورانیده باشند
بسیار نفع دارد و گاه بیگاه طعمه را ابتر اور شیر
بز صحرا اخر تر کرده در هفته یک مرتبه میخورانیده باشند
که اوستادان چنین آورده اند و بدلیل عقل نیز
ظاهر است که گوشت حلوان نسبت بگوشت کاهی

نرم تر و نازک تر است زود به تحلیل میرود و ازین
است که اوستادان بچه بر پوستش و غیره اکتفا
کرده اند هر غذایی که نازک تر است مفید تر است
و هرچه مفید است فراخ را قوت می بخشد
و فربه میسازد و جالوز توانا را آبدار و گوشت



و فربه میسازد گوشت بزکاهی نوجوان مفید است

گوشت

[illegible] ماده بهتر میرسانند و گوشت پیه

[illegible] گرم باشد بهینست خصوص گوشت

[illegible] دیگر ستر طعمه وار است این است عقلا

[illegible] شکار طعمه خطا کرده و انحوه و بعد از آنچه

[illegible] از آن طعمه وار است نهایت تبع اندک اندک

[illegible] بیاز به تیز آید تا بر طعمه را تب بیاید طعمه

[illegible] است اگر بسیاره تلخ طعمه پرخون نیک

[illegible] از طعمه را تب قدیم بکند دیگر واسب

[illegible] ازان بگذارد باب دوم در تیمار [illegible]

[illegible] چشم و سیاه مستطبره قبح فصل است فصل

در تیماری حال چشم باید که بعد [illegible]

نرم تر و نازک تر است زود به تحلیل میرود و این

است که اوستادان گفته بر پوست مغز و نیز

گروهی بر غذایی که نازک تر است سفید تر است

و در بچه سفیدانست فرزندانرا قوت می شد

و فربه میبازد و حا... توانا را اندر او اندکست



و فربه میبازد و گوشت بزغالست نوجوان سفید است

گوشت

گوشت بز بیر و گاه جز میرساند و گوشت پرنده
از هر قسم که باشد به هیئت خصوص گوشت
گرم خورد و دیگر شرط طعم واری این است عقلاً
جانور میرستکار طعم خطا کردد و انحو و بعد از آنچه
تلحیق و به همان طعم واری نماید یعنی اندک اندک
به نظر اعتبار به بیفزاید تا هر طعم را اسب بیاید طعم
واری اینست اگر بسیاره یعنی طعم پر خون نیلی
آب بخور اند انه طعم را اسب قدیم کمتر دهد و آب
بیشتر آن بگذارد باب دویم در تیاری
کلال چشم و سیاه مشتمل بر پنج فصل است فصل
اول در تیاری کلال چشم باید که بعد کشادن

چشم پارچه گوشت بدست گرفته جانور خود را ته
و بالا مجوز زده باشند یعنی از دست بر زلیچ بنشانند
و هر روز دست بخورانند تا بدست آشنا گردد و باز را از
یک مرتبه تا صد مرتبه هر روز دست بخورانند که دم چاق شود
بعد از آن ریسمان بسته از پله نزدیک پر مرغ بخورانند
و مرغ را آواز کردن و بدهد تا با آواز مرغ آشنا شود
چون اندک بخورد باشد یکی تمام بندوران مرغ را
جدا آموخته هر روز دست گرفته سیر نماید و هر روز
اندک دورتر از روز دیگر بطلبد تا هر پله معتاد
ررات شود از هر جا که بطلبد بیاید بعد از آن پیش
بزرگ بدهد یعنی با وی بدهد و به نظر احتیاط بر مزاج

نظر نماید اگر لطافت احتیاج باشد صاف
نموده دو روز آبداره به طعمه داریی داده روز
سیوم نگاه به مرغ گرم کرده دل وجگر و تلخه
آن با هیچ بخوراند بعد از صاف تلخه طایر ورتیلی
ورتیلی ضرور است یک روز درمیان آبداره
به طعمه داریی داده مشتاق نموده از پله نزدیک
پراند که زود باشد لی بگذرد و یا بگیرد و اگر صید
در آن وجه زود مرغ آینه باشد اولی
والا هر چه میسر شود بگیرد و سازد و اگر جلدی
پر جانور را ضبط نماید در هر دست که بگیرد و سیر کند
با عاشق صید کرده که تا آنچه دست میرشکار ودیعه

بر سر جانور نزود و با آهستگی و همواری نزدیک

شود و به نرمی و خوش خلقی پیش آید

و بعد ازین اصطلاحات مرشکاری نزدیک

باز نشیند و صورت خود بچشم او آشنا سازد

و صید را بدست گرفته ذبح نموده قدری

بگذارد و پر کندن و هر که نمی ازان بخورد و آرام گیرد

بعد ازان دل و قلوه و اوده بند از پا صید جدا کرده

آهسته بران بنده باز را بر دست گرفته پر کند

یگانه درست شود باید که یک روز در شکار دیگر

مرغ بخور زند با هر دو را عادت گیرد و باز نوزا چیند

روز صبح شکار نباید کند و بی حلاوت و کج خلق

کرده اگر بسیار نباشد تا چهل و یک دست هر گاه شکار
نماید شکار خود را به جمعیت خاطر خود بخورد و حریص تر
شود و بنیاد وحشی نماند لیکن از ان هر طوریکه داند
بپراند و در موسم زمستان تا نیم و یک پاس
روز بر امدن ملک دو پاس هم شکار میتوان
کرد لیکن در تابستان پیش از بر امدن آفتاب
تا یک پاس روز بر امدن شکار مناسب است
اول یک پاس شب آخر و شکستی لازم داند
که از بهر مهره و پنجال واقف باشد تمام اوستادی
در خواب کشادن است پس هر بنیاد یکه میر شکار
بر پا خواهد نمود جا بوزد و همان قایم خواهد ماند فصل دوم

در نیاری باشه و غیره هر کلان جثه که باشد
یک طور است لیکن تفاوت همین است که باز را
بر مرغ میخوانند و باشه و یک طیور خورد را بر پارچه
گوشت نه بالا نموده بر پله میها و میقر میرسانند و بر
زمین نشانده از پله نزدیک و دور می طلبد و از
بالای درخت طلب می نماید چون از هر وجه خاطر
جمع شود پیش پران از قسم داده می پرانند
لیکن جنیسر را نه بالا بسیار میکنند و از پله سیاه
چشم می طلبد و پارچه گوشت با طلبه همچو بلو میطلی ستونه
ها واده بسیار مینماید پیش پران از هدهد و چیکه
و سرخیه داده می پرانند اسب و تاب و نیاری

جمله

جمله کلال چشم خورد و بزرگ یک طور است نظر
اختیار در کار است باید که همیشه بعمل آرد و وقت
سوار سی شکار این دعا بخوانند لا طیر الا
طیرک و لا خیر الا خیرک و لا اله غیرک
سوار سی شکاری را روز شنبه مبارک
گفته اند فصل سیوم در تیار سی کردن سیاه
چشم باید که طعمه شاهین اول باب تازه شیر
گرم ملایم پر خون ابدار نموده چند روز بخوراند
که زود استهائید اکند و به طعمه خوردن حریص
گردد و بعد از آن از گوشت بز کاهی و هر روزه
باب شیر گرم تازه ابداره سفید کرده بخوراند

که زود براستنجا کامل کرده و زود فراغ شود

و چندان و شکستگی نماید و تب بیداری نماید

که در اندک ایام شتا بهی او استواری پیدا کند

و قبضه در آمد و اگر اصابت احتیاج باشد صاف

نخوده و در روز ابدارد به طعم داری داده روز

سیوم بگاه لسیمان سوتی بوزن پنجتوله که در

طول نیت و یک درعه باشد بیاء آن لبنه از

پله نزدیک بر طلبد لطلبد چون بیاید مرغ دریابی

او ده که قدری خون بخورده و گرم کرده و بعد آبداره

سفیده را و شکم مرغ پر کرده و معه دل و جگرد

تلخه یک خوره بخورانند و بهر روز اندک دورتر از روز

دیگر

16

دیگر بطلبد و بر طلبه آن زنده از طایران از هر یک قسم
از کبوتران و فاخته سر پوشیده یکی لبسته باشد
که بر طلبه خود را بیندن خون زنده شرط است تا
عاشق طلبه گردد و فرمان بردار شود بعد از
سه شبانروز مرغ بدستور سابق چنانچه بالا
نوشته شد میداده باشد تا به پله میعاد رسید
و بر زمین دو و گردو ریسمان و دور نموده چند
روز بی ریسمان طلبیده پیش برانید از کبوتر
یا مرغابی و دراج و دریایی آن لبسته زمین دوز
بدهد که شاهین زمین دوز آمده از آنکه گیر و بر همان
سازد تا بر لبشناسد بعد از آن از مرغابی کلان و سرخاب

و قاز گرفته با کبوتر بلبله و کبوو و رزو و عقار
هر چه میسر شود پیشش برانی بدید که بر مزه
گوشت زنده و لیسر و حریص تر گردد و بعد ازان
بر طایری از طیور خورد از قسم لات و غیره که
هر که بر زمین دور بگیرد و از پله دور نیز چشم
بیند ازو که تلاشی نماید و او بدستش بیاید چون
دست کرده بالا رود و طلبه بگرداند و بسوی خود بخواند
و قیمی که بیاید مزرع و ربابش و هد و بدستور سابق
یک چوره بخوراند تا خوش جلو کرده همین دستور
چند مرتبه عمل نموده جلو ساخته مشتاق کرده بر
طایران کلان جثه از قسم قاز و کلنک و قرقره

گیرانند

سیر اند اگر بگیرد و بر همان یک جوزه سبک سیر
سازد که مرضعش باشی نماند بر صید زیاده داون
طعمه ستر طابیدن سبک مناسب است که بیاد
نماند و مدام حریص گوشت آن باشد و اگر ابتدای
طعمه طایران نیلی حلاوت میکند و منکر میگردانند
از گوشت آن و اگر بر صید شاهین درست کرده
بر کرده بر طلبه طلبیه مرغ بدستور سابق یک
جوزه بدهد تا خوش جلو باشد و بد جلو نماید بعد
از مشتاق یک جوزه سترطاست اندک
زیاده مشتاق کرده یا در پرهره و قطبه عمل نموده
باشد اغلب آنست که سیر شود درین حالت

اکثر اوستادان بجز باک هم کرده اند پیلغو مشتاق

اگر احیانا طایری برابر کرو ایندن شاهین

پیدا شود که هر دو یکدیگر را دیده اند پس بهر قسم خوش

جلو سازد باید که نشیت خود را بطرف باد کرده

ایستاده شود و شاهین بدست گیرد



و میر شکاری بگوید که بزودی باجر روی

[illegible] سرده شاهین را طلب نماید چون قریب

[illegible] طلب ایشان کند تا نزدیک او آید و بالا

[illegible] شاهین را بر دست باد و سبوبت

[illegible] سبوبت خود بخوراند چون بیاید بدستور سابق

[illegible] نگه کرده سیر سازد و غیر خورش جلو میکرد و

[illegible] روز چنین عمل کنند اگر شاهین و جره بسیار

[illegible] بیمار آید یعنی طعمه بر خون کرده و آب [illegible]

[illegible] بیمار نماید اغلب که خوب تیار شود

[illegible] احتیاط زود در کار است

[illegible] در شکار می باید که محبت

[illegible] بت دلخواه تیار سازد فصل [illegible]

اکثر اوستادان بجز باک هم کرده اند پیشتر نگشته اند
اگر احیاناً طایر سیت مرایست کرده اند مساجیت
پیدا نشده که هر دو یکر دارند پس بهر قسم خوش
جلو سازد باید که پشت خود را بطرف باد کرده
ایستاده شود و شاهین بر دست گیرد



و هر شکاری بگوید که بروی باد برود

خود را گسترده شاهین را طلب نماید چون نزدیک
بیاید طلبه را پنهان کند تا نزدیک او آید و بالا
رود لعبه شاهین را بر وی باو بسوی
خود بسوی خود بخوراند چون بیاید بدستور سابق
هر مرغ یکجوره سیر سازد و هر خورش جلو میکرده
باید که چند روز چنین عمل کند اگر شاهین وغیره سیاه
چشم را بر لب پاره یعنی طعمه بر خون که در واب سیهی
باشد تیار نمایند اغلب که خوب تیار شود
و بر قوت بر آید درینجا نظر امتیاز در کار است
و اندرو مطلوب حیلهٔ میرشکاری باید که محبت
نماید و بخت دلخواه تیار سازد فصل چهارم

در تیار کردن بحری و شنقار و چرغ و لگر یک دستور است و دست گشتی و شب بیداری شاهین وغیره همه سیاه چشم که باشد برابر است لیکن در طعمه دادن بحری و شاهین تفاوت است بحری و شنقار را باندک آب تازه شیر گرم تر نموده طعمه باید داد و بر طلبه اینها زنده سر پوشیده بسته باید خورانید به میعاد است شود بعد از ان بنظر امتیاز ملاحظه کنند اگر باصاف احتیاط صاف باشد نموده دو روز اندازه طعمه دادن روز سیوم مرغ گرم نماید و گوشت آن بر خون یک

بخورد مع دل و جگر و تلخه بدستور سابق بخورانند

دیگر روز دیگر در میان آبدارخانه به طعمه دار سے

وداده پیش بران از تهر سیاه و سفید

گرفته با عتقاده و لک لک دو قرقره و کلنگ و بط



کرده الیه و حراقیش شکار خود کرده و قیفی گرفته بخچه و جوره

در تیار کردن بحری چشمقار و جره و لگر که

مسطور است درست گشته و شب ...

شاهین و جره و همه سیاه چشم که باشه ...

است لیکن در طعمه دادن بحری و شاهین

تفاوت است بحری و چشمقار را باید که

آب تازه شیر گرم تر نموده طعمه باید داد و ...

ایضا زنده سر بو شنیده لبته باید خورانید

بعیه ... است شکم ... از آن نظر احتیاط

ملاحظه کند اگر با صاف احتیاط صاف باشد نموده

دو روز اندازه طعمه دادن روز سیوم

بعد مرغ گرم نماید و گوشت آن بر خون ...

بعد

جوزه مع دل و جگر و تلخه بدستور سابق بخوراند

دیگر روز و دیگر در میان آبداره به طعمه دارسی

داده پیش پران از هر سیاه و سفید

گرفته با عنقار و لک لک و قرقره و ملنگ و بدید



که دلیر و حریص شکار خود گردد و وقتی که بجمیع وجوه

خاطر جمع گسرده و در مشتاق عمل اوستادان
نموده به پرانند ولیکن پله شتنقار و چرغ از
پله شاهین و بحری سه چندورست که در ابتدا
چشم گشودن و تیار ساختن هر دو را بدستور
ته و بالا نمودن از جمله واجبات است که اشنا گردد
و غیر شکار را البته شناسد و بد فعل نه بر آید و الا
قسم چرغ از جمله طایران وحشی و غیره بود
گریز پا است زود بد فعل ظاهر میکنند و ازین
طور رام میگردد و هموار میشود باید که اوّل به
دستور کلال چشم قلندره بکشایند و نه بالا بسیار
نمایند تا هر شیئی که در سه دراو باشد دور گردد

بعد

بعد ازان به طوماغه استناکنند و تیار سے

بعمل آرد برائے استقرار و جرز و و کس طلبه

درمیان گرفته هر کدامے به تفاوت پله بحر سے

ایستاده میشوند اول یکے طلبند چون نز دیک

سے مے آید طلبه پنهان میکنند همین قسم دیگر سے

طلبه میگر داند هر گاه آنجا میرسد او هم پنهان

میکند تا هر طلبه سیومی نظر نماید و بهتر پله میعار

خود برسد باید که فهمیده بعمل آید اگر خواهد که از سا پائین

وا مے بجر سے و کرد هر کدامے را که پرواز نماید باید

که اول به پله میعاد برسانند و ستو هنا از سب هر یک

تا صد به هد چون بر طریق ایستاده شود طلبه را پنهان

کسر ده و بعد این اصطلاحات میرشکار است

به نظر امتیاز به هیچ طرف رو کردن نه دهند تا بلند

شده هرگاه بر اطراف و جوانب نظر و نگاه

رود طلبه بکر داند و به سوی خود بخواند و وقتی که بیاید

کبوتر زنیر طلبه سر پوشیده بخوراند و سیر سازد

تا عاشق این وضع گردد و بعد از آن چند روز

چنین عمل نموده یک ساعت دو ساعت بلند

پرواز نگاه دارد که به هیچ طرف نرود و نظرش

به پایین باشد درین حالت پیش پران

از قسم که میر میشود آواز کرده سر دهد

تا کامل پرواز شود به آواز میرشکار باز شود

و بد چلو

و بدچلو ننمایذ **فصل پنجم** در تیار نمودن تلوشقی

او دورسے یک دستور است و شکستگی

و شب بیدارسے علی قدر حال هر یک بیشتر

دست لازم است چراکه هر دو نازک فراخ

و تحفه جانوران اند تمام اوستادے در طوماغه

دادن است که انگشت دست در وقت

طوماغه دادن معلق بر سر راست شود و

بملائمت در آید باید کلاه نگردد و چیلے نرم و بست

می باید تا طوماغه معلق بر سر آید باید که هر دو

را اندازه بدنهد و لیپاره تیار نماید که آب قوت

در کمرهٔ نیمی باید بدستور صحرا طعمه بر خون میداده

باشند بر طلبه نیز پوشیده ماند از طایران بسته

میخورانند باشد تا به پله میعاد و راست شود از

یک مرتبه تا صد مرتبه استونه تا بر طلبه بد بد

کرده م چاق شده به کمال تیار بسر رسد بعد از آن

بیشتر پر از سبزک و غیره داده مشتاق کرده

در آفتاب گرم پر اند الغرض الله تعالی خوبی

خود ظاهر نماید و دو دریسے را بر بد بد تیار سازد

که بهتر ازین تمامی باینست طوطیانی هند را ضابطه

اینست که چون گرسنه میشود صدای چون چون

میکند باید که طویله چون خوب گرسنه شود

به پر اند اگر چه هر دو را اوصاف در کار هست لیکن

از

اگرچه هر دو را صاف درکار نیست ولیکن اگر
احتیاج باشد صاف نموده دو روز طعمه
داریے واداده روز سیوم بر طایے کرم
کرده کار بفرمایند باب سیوم در حد شکار
هر کدام و صاف اینها مشتملبر سه فصل است
فصل اول در حد شکار هریک ازین طایران
شکاریے بدانکه حد شکار باز از کبک و
دُرّاج و مرغابی گرفته تا چرز و قاز و سرخاب
و قرقره و کلنگ است و حد شکار باشه از
تیهو و بودنه و دُرّاج و مرغابی خورد تا کبک
و جیر تا خورد است و حد شکار شاهین و چرغ

و شنقار و چرغ از چرز کلان و تعذریست تا
لک لک و قرقره و کلنگ و دیگر هر طایر که کلان
باشد خوب میگیرند و حد شنقار لگر از زاغ
و بلکه سرخیه کلان و عقار است و بعضی تا
لک لک و کلنگ هم گرفته اند و لیکن نادر
است و حد شنقار بیسره و شنکره از جمیع
طایران خورد صحرایی با چرز و بلکه کلان و حد
شنقار چیپره از چیپکه و هدهد تا ممبرک و بلکه
سرخیه اگرچه کلان جثه است اما در
تحفه جانور انست بطریق تلمیطه و دوری
بر صیدها ستونها میکنند تا در نظر او باشند
و ببال

دنبال نمیگذارد و خاصیت دیگر هم دارد که

هیچ میر شکار آنرا ندیده‌اند مگر در تجربهٔ فقیر که

مکرر بنظر درآمده و آن خاصیت اینست که هیچ طایر

شکاری دنبال صید را گذاشته بر آواز

طلب میر شکار نمی‌آید و این می‌آید و تفاوت

صید با بزرگی باید که باز را هفت ماشه نبات

و یک چیکدار زرد و چند تلو چیلی از سبزک و دورانج

تالو و انگ و الچه سرخیه و لچه کلان و چند

شکار و ورسی از چند چند و چیکه تا سبزک

و زرد و بلک میگوید **فصل دوازدهم** در بیان

صافی بدانکه دستور صاف جمله کلال و خشم

پر یک طور است خورد و باشد ماشه
نمک لاهوری باریک سوده اول
نبات را اندک آب چه بند و بعد ازان
حب مذکور بر نمک بغلطانند تا نمک بالای
آن چسپد و شب در هوای سرد نگاه
دارد که حب مذکور خشک گردد و بنگاه پیش
از وقت نماز یعنی نیم گهری شب مانده باز
را ایستاده از بالا نا گرفته قباچه نموده دو سه
قطره آب در دهن انداخته حب بجو راند
و بالا آن دو سه قطره دیگر بریزد تا فرو
برد و بسیار آب همراه صاف نشاید بست

قدری بنظر امتیاز از قباچه بر آورده
بر دست گرفته در آفتاب بنشیند و از باد
محافظت نماید تا کبد و بنجاب کلان و دوا
کسر واپندن نده بعد از بیخ بالیه کردن اختیار
دارد مانع نشود قدری زنجبیل میده نموده
در آب انداخته شیر گرم کرده پیش آن
بگذارد تا بغرارهٔ آب بنوشد و هر خلطی که در
معدهٔ آن باشد بر آید وقتی که بنجاب صاف
بنظر در آید از خوردن بماند اخر روز سیاهی
و سفیدی بنجال خورد را ملاحظه نموده باز را
بر سینهٔ گنجشک بدستور سابق با آب تازه

شیر گرم انداره کرده بلجنق بدهد روز دوم
یکباره هفت سینه گنجشک انداره بدهد روز سیوم
یکباره پر مرغ طلبیده گرم سازد و طعمه آن موافق
یازده سینه گنجشک معه دل و جگر و تلخه پر خون
بخوراند وقت شام مشتاق کرده صبح بپراند
اگر باز نو باشد اول روز مشتاق کرده آخر
روز بپراند ان شاء الله تعالی خوبی خود ظاهر
نماید اگر باز لاغر باشد بعد صاف کردن
همین که بحال صاف و خورد کند اول روز سه
سینه گنجشک بلجنق بدهد و شام پنج سینه بخوراند
و بدستور سابق در طعمه دارو عمل نموده بپراند

کم طعام

که تمام میرشکاری واوستادی در طعمه دادن
و برای باشه وغیره هر کلان جثه همین صاف
اولیتر است لیکن نمک یک سرخ و نبات هیجت
سرخ لطعمه درخورد کفایت میکند یعنی یک
حصه نمک و هیجت حصه نبات بنظر امتیاز فهمیده
بعمل آرد و برای جره از وزن باز دو سرخ
نمک و چهارده سرخ نبات کم نمانند بدستور
باز صاف نموده و طعمه دارسی کرده بر طعمها راتب
بیارد و گرم سازد و طیور خورد را تمام روز گرسنه
نگاه دارد و بخیال خود ملاحظه نموده اول روز
یک شنبه گنجشک تلحیق بدهد روز دویم بیخته و

واخر روز ~~دهم~~ ناشتا سینه‌های گنجشک ابداره

بعمل آرد و روز سیوم بگاه خون از طایر سه

که باشد معه دل وجگر و تلخه بخوراند وکرم سازد

و برطعمه راتب بیارد و روغن گاو مقدار یک دام

نبات سیوم حصه آن باهم مخلوط ساخته جانور

که لواله باشد از اتیلی و بتیلی ازین صاف

صاف نماید و سه مرتبه اینچنین علت ظاهر بیخ

سازد باید که بعد از هم بچه مرغ باز هر طایر سه که باشد

تیلی و بتیلی سه دوم لازم داند و غافل نشود صاف

شاهین معمول والد فقیر برای تلوسیطه دو در سه

نیز سازد و دارات بیارد و بلبل و دراز ارزوانه

اوبگرد

او بکیرد دو سرخ سهاگه بریان یک سرخ
کنبیله شنبیه یک سرخ کافور چینیه نیم سرخ بول
سرخ کهربا باریک بجز اینی یک سرخ شنگرف
دو سرخ مصبر یک سرخ قرنفل دو سرخ
نمک لاهوری سه سرخ باریک سوده باندکی
اب دقند سیاه حب سازد و پنج ماشه
نبات سوده باندک اب خمیر نموده بالای
حب بچسپاند و در پارچه سفید محکم بسته اندکی
نگاه دارد تا روئیده بخشکی ازو بر آورده شاهین را
قیاچه نموده بدستور باز اول و اخر قطره آب داده
بخوراند و طعمه داده بدست ازو تا سه پنجی وی

کردن بدبه بعد پنجال ها اختیار دارد و مانع نشود هرگاه
از نیمه خارج شود و اخلاط بر آید قدری زنجبیل
سوده در آب انداخته بشیر گرم کرده از قصب
یا از نی بنتره آن آب را نیم حوصله بخورانند که بر حوصله
جانور برسانند و تا سه بار آب زنجبیل ارو که خوب
پاک و صاف کرد و بعد از آنکه پنجال خورد و صاف
نماید ملاحظه نموده آخر روز تلجیق اندازه سفیدی
موافق سینه گنجشک بدبه و بدستوری بازهم
داری نموده بر مرغ گرم کرده بدستور سابق
بکار نفرمایند **فصل سیوم بجربه دبغره** بد سیاه چشم
که باشد معمول والد فقیر بگیر دواهنایه پلپل دراز

دو لشتر

21

دو سرخ مصبر یک سرخ کنبله شسته دو
سرخ بول سرخ کهربا رنگ گجراتی یک
سرخ قرنفل دو سرخ سهاگه بریان یک
سرخ نمک لاهوری سه سرخ حب بسته
بدستور شاهین بخورانند و طعمه واریه نخود ده
برمرغ گرم نماید حب مذکور باندک قند سیاه
و هفت ماشه نبات بپیچیده بدستور صدر بحل
ارد برای تلوسطی ددوری صاف که برای
شاهین نوشته شد برابر یک نخود ورانند
قند و نبات بپیچیده بدستور شاهین بخورانند و اب
نیم حوصله تا قضیب پانی نیز یک مرتبه بدهایت دو

مرتبه هدهد چون پنجال خورد وصاف کند سینه گنجشک [سینه گنجشک]

با آب نیم گرم کرده شسته اوّل روز تلجیق و هدهد ولطر

روز پنجم سینه گنجشک و فروارید زیر لب بحث سینه [بخوراند]

شاهین بر طعمه راتب بیارد و بر مهره و هدهد



و بیگاه خون از طایرے که باشد خورانیده گرم

سازد

سازد و هر دو ام بیماره پیر خون جهید او و باشند

[illegible] اشتاق نموده روز دوم چون

ب گرسنه شود و از کمند ان زمان پیرامن

[illegible] تماچه خوب کرب نماید تو مخالف دیب

[illegible] انست کر چون گرسنه شود او از

بچین

[illegible] سیاه چشم را از یک میکند چو خون ساز

[illegible] کرده دیگر اوستادان هند چون

سیاه چشم را از یک نخود نمک [illegible] رسیت دو و

[illegible] بنات [illegible] فلفل کرد صاف کنند و از

[illegible] شکر دو سرخ بنات و در بیت

[illegible] کرده خوب و دو دیب را صاف نماید [illegible]

مرتبه بدهد چون بحال خود رود صاف کنند گوشت گنجشک

با آب شیر گرم کرده شسته اول روز تلچیق و روز دوم

روز پنج سینه گنجشک و فروارید دقتی سینه

شاهین بر طعمه راتب سیار دو بر جهد و



و بیگاه خون از طایر سیت که باشد خورانیده گرم

بسازند

سازد و مدام لبهاره پر خون میداده باشند

هرگاه خواهد پراند مشتاق نموده روز دویم چون

خوب گرسنه شود واواز کنند ان زمان پراند

انشاء الله تعالی خوب کیرے نماید تلومطاو دریے

هند را ضابطه انست که چون گرسنه شود اواز

چون سیاه چشم را از یک میکند و همچون شاهین

بیقرار میکرد و نوع دیگر اوستادان هند چون

سیاه چشم را از یک نخود نمک لاهوری و دو

نخود نبات و نیم دانه فلفل کرد صاف کنند و از

یک سرخ نمک و دو سرخ نبات و قدرے

فلفل کرد تلو مطی و دوری را صاف نماید نوع

دیگر بعضی اوستادان هند چه متوطنان جونپور را از فرزندان حسن خان مرحوم و چه متوطنان پانکلویی که بالفعل هندوستان شاهنجهان‌آباد مشهور و معروف اند معمول الیشان است بیارو نمک لاهوریی شش سرخ نبات سرخ صبر یک سرخ کنبیله چهار سرخ سوایی مصبر ناهر سه چیز را باریک کرده باندک آب حب سخت بندد و مصبر را در میان دو حب بچسپد بشاین و غره هر تو سیاه چشم که باشد بجز انده هر گاه سه پنجال کلان بکند اهنار دهد طریق ساختن دوا اهنار بیار و را ییه باریک

بساید

۵۱

لب باید و در آب تازه ضم نموده از پارچه صاف
بگذرانند نه بسیار غلیظ باشد و نه بسیار رقیق موافق
و دوغ ملاحظه کرده بسته چهار ماشه ازین
آب انبار بدهد که قی ازو صاف کرده و بعد از آن
قضیب یا بنی نیزه آب و دو سه بار بعد ازو و انبار
سنیح کنند و قضیب ازو قدری آب هبش
جالوز بگذارند و اگر نخورد بهتر و الا نه میر ستکار
قطره قطره بر منقار نچکانند که کف ببیند ازو و اگر
احیانا گل بسیار سنیح کنند بنظر امتیاز ملاحظه نموده
قدری روغن نخورانند که بحال خود آید باید که
که در نهار پنج دانه فلفل کرده سوده نیز ببینداز

اگرچه نبات گرده صاف نماید و چاشنی از نمک

نکند و کنبیل را بر سیوم حصه نبات از آب و همین

نم داده بچسپاند اول نصف حبه که از کنبیله ساختم

باشند یا چند قطره آب بجوراند بعد از ان هر

دو چاشنی را بدهد و بالای ان نصف حبه کنبیله

باشی می ماند بچند قطره آب بجوراند و بالای ان

نبات ساده و سه مرتبه بجوراند و بدستور

سابق از آب و انبار نجل ازو چون خوب

صاف گردد ملاحظه نموده تحقیق دیده نو عدد کر در

قنبیله ها و نفحه طایران باید که دو حصه نبات

و یک حصه نمک لاهوری سیلی قدر حال قوت

جانوز

جانور جو کوب ساخته و در فتیله از پنبه یا پارچه

یا ابریشم گوسفند هر چه مناسب داند بنظر انداز فتیله

فتیله راست نماید که تمام هر شکاری داو ستاو سی

در فتیله ساختن است فتیله را چنان محکم بندد

که در شکم جانور پاره نشود باید که از سوزن

در رشته ابریشم مانند پرمهر محکم بدوزد و برای

طیور خورد برابر بسته و برای طیور کلان برابر

بادام تا بر احتیاج صاف نباشد به کلال

چشم بدهد مگر آنکه بسیار غریب باشد بت هی

و غیره هر دو سیاه چشم جایز داشته اند چون

جانور خلط چرخیلے بیند از دهنش آن بگذراند

که بفراغ خاطر بخورد و صاف کرده بعضی اوستادان
که در فتیله پشم گوسفند وغیره قدری سیماب
خام نگرفته و عقرقره و بیخ بترمرده به نظر
احتیاط انداخته و در طعمه شام بجای بیر
هر ده میخورانند بسیار خوب است بشرطیکه
از هر کدام او قویه یکی را و در فتیله بعمل آرد بسیار
چشم خیلی نفع دارد و کلال چشم بدچل را
خوب است نوع دیگر طعمه شاهین وغیره هر سیاه
چشم خوب است بشرطیکه هوا سرد باشد
والا بد است که در هوای گرم به کلال چشم ضرر میکرده
بیار و زعفران و قرنفل و زنجبیل و زنج و بیر
نانویا

علاج جبن

ماهوتی و مومیایی و مشک و کفبله شسته از

گرد و خاک پاک کرده بعد از آب شسته و

سه مرتبه در آب لیمون کاغذی تر کرده و

خشک ساخته هر یک یک ماشه هم شامیده

حب بسته نگاه دارند برای شاهین بقدر نخود و

بلک قدری کم و برای باز برابر موتهه و برای

باشه برابر ارزن علی هذا القیاس روزیکه

دوا بخورانند شب بر مهره بدهند و صبح گوشت را

ورق کرده حب در آن پیچیده بخورانند و بوقت

طعمه آبداره بدهند و سه روز بطلبد روز سیوم

آخر روز مشتاق طعمه آلوده خون واده روز چهارم

بر انداف الله تعالی خوبی ظاهر نماید صح

نوعی دیگر نقمه شاهین و غیره هر سیاه چشم بیاره خ

سهلا و نیله اندک و غیره از دوست بدهد نوعی دیگر

نقمه کلال چشم زنجبیل بی ریشه هر قدر که باشد

ورقها باریک نموده و رنگ و نمو و بهور ره خالی

کرده پر نماید و بگل حکمت و پارچه لیپ کند و میان

خاکستر پنهان کرده با آتش با حکید پسی بپزد

چون خوب پخته شود بر آورده و ریک توله

دسه ماشه نبات و سه سرخ مشک

انداخته سائیده نگاه دارد و پیش از شکار

به بازو نیم سرخ و ماشه زا پا و سرخ بجرانند

یکرد

بکدو بپخاب و بینه بپراند بسیار خوب است
نوعی دیگر زنجبیل پلپل دراز فلفل گرد دانه الایچی کلان
کلونجی سپند کاه بیکاه و در چهره طایران مسی
داده باشند بسیار نفع دارد نوعی دیگر دارویی
خوش خویی و خوش فعلی باز که بصید خوب
قصد نمایند ترنجبین را و در دیگ سفالین بجوشانند
دو مثقال نبات سپید و دارچینی و قرنفل
و عود و دیگر که در گلویی است کو سفیدی
باشد و عود خالص و مشک برابر آب انار
پنج مثقال با یکدیگر ضم کرده بمقدار بادام حب ساخته
نگاه دارد هرگاه شکار بگیرد خون و گوشت آن بخوراند

و باشد را پنجم حصه بدهد هر چند جانور بد فعل
باشد خوش فعل گردد و نیز خطا میبرد و
بیخطا میشود اگر ترنجبین پیدا شود بعسل خالص
سازد که ازین دوا لولک خوب بیمی اید
نوعدیگر پیه اسپ و مغز گنجشک باز بنور خانه
و عود خام برابر باریک سوده همراه گوشت
بخورانند نفع دارد نوعدیگر آب انار پنج مثقال
آب غوره دو مثقال نمک کیش نیم مثقال
باره مشک و باره عود و زعفران و بلکان نمک
مثقال عنبر هم کوفته با پیه اسپ حبها ساخته
نگاه دارد و هر وقت که سیر شود بخون و گوشت

باب چهارم شنود شکاری حریص چیلے زننده

در معرفت مزاج کلال چشم و سیاه چشم

بدانکه مزاج کلال چشم بدلیل عقل گرم مینماید چرا

که آب بسیار احتیاج دارد چنانچه در روزی

یک مرتبه و دو مرتبه غسل میکنند و تا دیر دیر در

آب می نشینند هر موسم که باشد ملاحظه آب

نمیکنند و خوف از آب ندارد و نیز در صحرا

دیده باشد که در موسم زمستان باشه

فیلکا وقت نماز چیزی خورده در آب سرد

تا سینه در آمد تا دیر دیر در آن جمعیت خاطر

قرار گرفت بعد از آن غسل نموده بپر باے خود

تر ساخته بر الله در سایه درخت سبز آرام

گرفته در خانه نیز دیده میشود که دو هر [illegible]

گاهی سه مرتبه غسل کند و باب تمام روز

مشغول دارد پس معلوم شد که مزاج کلال

چشم گرم است و مزاج سیاه چشم بدلیل

عقل سرد می نماید چنانچه در خانه صحرا دیده

شد که باب کم اختیار دارد و نیز بنظر در

آمده که بجری جنگلی در آفتاب تیز چیزی می خورد

بر درخت آمده نشسته و تمام روز همان جای

گذرانید و هرگز میل باب نکرده و سایه

نه جسته پس معلوم شد که مزاج سرد دارد و باید

بنز

نیز ظاهر است که در هنگام سرما بر داشت سرما
بشکند و در تنش خوبیهایی می نماید ولیکن از
بعضی علامات که در هر فن ایشان دارند
و در هوای گرمسیر می باشند مزاج شد
سنقار را اوستادان گرم گفته اند و مزاج
شاهین معتدل اما آنچه بر فقیر ظاهر گردیده مزاج
سنقار گرم نیست زیرا که باب کم احتیاج
دارد و شاهین نیز بدستور از ملک برف
و هوای سرد دلیل نمیشود چرا که ولایت
هرچند بظاهر سردسیر دارد ولیکن در باطن
بسیار گرم است از هیئت که بمزاج سرد موافقت

عیبکنند بیت همه طایران ولایت را ضابطه است
که در هنگام گرما باشتیا نهاء خود میروند و بچه میدهند
و در زمستان بهندوستان و دیگر ملکهای
سیمی بر ایند و تاب برف نمی ارزند اگر معتدل
مزاج گویند مضایقه نیست دلیل دویم انکه شاهین
چشم نسبت بکل چشمی نسبت بکلال چشم
سرد مزاج است نوع دیگر ایضاً زیرا که
ادویه های وصاف او بسیار گرم است اگر
به کلال چشم بدهند البته هلاک شود و جان
بسلامت نبرد و میرشکار باید که مزاج جانور نظر
نموده علاج مناسب نماید فصل سیوم در مرض

یعنی

علاج این مرض را از طلبیدن و نشستن بسیار
و از خوردن گوشتهای مخالف و ناخوش
و از بدادن تلخه در چند محل ظاهر میشود و علامت
آنست که جانور طعمه یکه خورد اگر نخورد و هم بد بوی
بر میگرداند آنکه در دهن و گردن ظاهر میشود
اول اجزا العبا بون بشویند بعد از ان جگر پاس
آب نار رسیده بر دارند و نمک بران بپاشند
و آب لیمون و نارنج و ترنج بران زننده
و اگر زهره مار سیاه در ناخنهاء جانور بمالند
احتمام علت عقیلی را نافع است و آنکه در روده
است در گوشت مغز موش خورد قدری

مصطکی سوده مخلوط کرده میخورانیده باشند

بسیار نافع است نوع دیگر کشنیز و تخم زرد گ

و پوست چهار سوخته نوشادر هر چهار چیز

علی قدر الحال کوفته شب در آب تر کرده نگاه

دارد و پگاه آب صاف از بالای آن گرفته

طعمه در آن آب تر کرده بخورانند و آنکه در پا

و مقعد جانور تخمه طور بر می آید به پاسخ

کردن و زخم مستور یا نوک کارد کاویده

بکر بز و نمک زنند و روغن بمالند نافع است

اگر قدری هلیله سیاه یا طوطیای سبز

و آب لیمون کاغذی سائیده بمالد نفع

دارد

وارد واگر زهره گاو بر عقل خر اشنبه بمالد نیز نافع

است سیوم در مرض باد وسنکم علت خنک که

می نامند واین مرض را از خورانیدن طعمه خنک

ومغز طایر بند اون وازگوشت بز نیز وگاو

نیز پیدا میشود وپنجال وانه وانه طور مے

اندازد وباید که زود علاج نماید والا هلاک است

علاج اسفند وزنجبیل واجواین وکلونجی

وبادیان وتخم بنگ هر ششش چیز مساوی

سوده در روغن بادام چرب کرده شب

نگاه دارد وبعد ازان قدرے گوشت گنجشک

یا گوشت موش خورد وبجیده سه روز بخوراند

مفید است سیم پرکاله گوشت حلوان یا کاهای

یا روغن چار مغز یا روغن الیه ضم بخورانند

بسهلیه محکم یافته بروغن بادام یا روغن پسته

چرب نموده در مقعد جالوز شافه نماید تا انچه علت

خشکی جمع شده باشد از راه پیخانه بیندازد

باید که گوشت مرغ بدهند اگر پاره گوشت حلوان

یا کاهای بروغن زیت یا روغن جو بروغن

چرب کرده بخورانند نوع دیگر در مرض تشنج

شوند این مرض از گوشتهای گرم و باد

انگیز است گوشت خاک الوده خورانیده اب

پیش جالوز گذاشته باشد علامت الیست

که چشم

کر چشم تنک میبتشود و در اندام خارش
پیدا امیکند و بنوک بسیار مینمارد علاج باید
جانور را سه روز در خانه تاریک بهبندد و
کوشت موش خورد یا مسکه کاو بخوراند روز
چهارم کوشت ماکیان سیاه یا روغن اسپ
یا روغن پنبه دانه بدهد مجرب است نوع
دیکر سبزک انزانیلکه همه میدانند بپیش
جانور بنیند ازد که خوجراحت نماید وخون
ان برآید اندک روغن کاو با تبر وسنکر
امیخته در ان جراحت اندک اندک
انداخته سه روز بخوراند نفع دارد نوع دیکر

از اینکه همه نامند بیش جالوز بهیدارد

که خود جراحت نماید و خون آن بر آید اندکی

روغن گاو با ستیر و شکر آمیخته در آن جراحت

اندک انداخته ۳ روز بجزراند نفع

دارد **نوعی دیگر** روغن شفتالو و دود خانه

ستقف و نمک لاهوری برابر با هم سوده

شافها سازد هر روز شافه در مقعد بگذارد

و سر جالوز شب بوده ساعتی تحمل نماید

که دود اور وش محل شود و از تجربتهایی

بالغایت مفید است هر طایری که از شکار

خالی باشد در هوای گرم و سرد باید

که طاس

کرماسش آب از بیش آن بر ندارد و بار زین
بسیح بر ح الحین نماید **فصل در مرض چهارم** در مرض
سفید مرک که اسرا میرستکاران سیاه
بنحال میامند از هوا چرکد و خاک و خورشتها
مخالف و ناپاک پیدا میشود و به ظاهر طاهر
تازه و تندرست می نماید علامت آنست
که بنحال مثل دود در روغن زرد و با سفید سپ
باریک و مثل خواهش بخوردن نکند بر بوبی
فرو برد تا بکر و اندر روز بروز لاغر شود
و تابش کرم باشد و در ابتدای زحمت
قدری سرخی در بنحال ظاهر کردد و در

اخرز حمت بنجال سبز بشو و بعد از ان علاج
ندارد باید که روز علاج کنند که این مرض
همچو تب محرق است علاج گشنیز شب در
اب تر کرده نگاه دارد و پگاه اب صاف
ازو گرفته قدری کافور و دانه الایچی کلان
و شکر تری داخل کرده پیش از طعمه بقدر
یک مثقال در کام جانور بمالند یکدو بنجال
کلان طعمه بهمان اب تر کرده به طعمه داری
بخورانند مجرب است نوع دیگر گوشت گوساله
و جوزه مرغ خانگی و بره گوسفند و حلوان
نیز نفع دارد نوع دیگر سفال کلان اب

نارسیده

نارسیده را در آتش سرگین گشته صحرای
تا آب داده در یک آثار آب دو درم
مثقال نبات و یک مثقال قرنفل و نیم مثقال
بول کودک سر و نماید و سنگ تاب کنند
یعنی یک یک مثقال از آتش بر آورده در
آب سرد کنند تا آب بجوش آید دور
سنگیت نگاه دارد و هر گاه جالوز طلب آب
کند همین آب بخوراند انشاء الله تعالی در
دو سه روز از طلب آب باز ماند و این
نشان صحت است باید که طمع دارد از
دست بدهد مجرب است نوع دیگر در مرض

سستی جوزه این مرض درد مانع جانور پیدا
میشود و سوراخ بینی بند میکرود و جانور
دم میکند و حلق وا کرده سیمی نماید و بلغم از
دهان او ظاهر میشود این علت از بلغم است
علاج قدری نخود در هین سایند و در لقمه گوشت
پیچیده بخورانند تا عطسه کرده هر علتی که درد مانع او
باشد از راه بینی بر آید هفت دانه مویز در
ظرف انداخته بگذارد که خوب تر شود
پس آب آن قدری در گلوی آن بچکانند
و در منقار و پای آن بمالد و اندک روغن
گاو در گلوی بریزد و تا قی آرد هر علتی که در

درد مانع

دماغ خواهد بود انداخت بعد از ان طعمهٔ کبوتر
بچه بر پوست هر کرم خورد و دانه خور که باشد
نیل پر و استخوان بخوراند طعمه وار سی شرط
است نوع دیگر زنجبیل و دارچینی برابر کوفته
با بیضه اسپ ضم کرده معقدار پسته حب کرده
نگاه دارد روز اول سه حب روز دوم پنج
حب تا شش روز همین دستور دو کان حب
زیاده میکرده باشند اگر ظرف شود بهتر
والا تا روز همین طور دهد و گوشت کبوتر بچه و
جوزه مرغ و موش خورد و گنجشک و دل
گوساله و آهو بچه موافق گفته اند نوع دیگر زمین

دو گز عمیق کاوید و هیزم تاک در وی برکرده
آتش دهند یعنی کرّه مغاک سرخ شود
آتش از آن بر آورده سرکه کهنه در آن بـ
پاشند و خشت خام در میان آن بنهند
جانور را قباچه کرده بر آن خشت بگذارد
و زمانی بدارد که اندک آب از بینی او
برآید بعد از آن بر آورده گوشت جوزه مرغ
تا سه روز بخورانند که خود در زیر پای خود
کشته بخورانند این معالجه را سودمند
گفته اند نوع دیگر جگر بره یا حلوان بر ابنوک
ورقش برند و در بول کودک نارسیده تر

کرده بخورانند فایده دارد صبرتی یعنی کیکبوار یعنی

گوار گندل کنجد تیل کنجد و شکر تری دو و

و خانه و تمر هندی هر یک کوفته بروغن گاو و گداخته

آمیز و مقدار یک سرخ نهار بخورانند و زمانی

برنده را مشغول دارد که دارو فرو برود و بپند از و

بعد از آن طعمه بخورانند این دوا بسیار خوب

گفته اند اگر موسم تابستان باشد دوا اندک

قدری در آب یخ نگاهداشته بخورانند فصل

ششم در مرض ناگوار بدن یعنی بدهضمی

باز از گوشتها مخالف و زیاد و بی طعم و رگ

و نی خوردن پیدا میشود علامت آنست که

که جانور بیخات و راز گردن نمیتوانند و اگر نکبند

در هم گشته و سیاهی سطبر و سفیدی

تنک و تیره مایل بزردی باشد علاج دو

روز جانور را خانه تاریک نشسته و گرسنه

دارد و بعد از آن اسپند و زنجبیل و تخم نبک و

اجواین و نبات برابر کوفته بیخته لقمه بسته

گوشت حلوان یا کابکی مالیده بخیه بد بد بسیار

سود مند تحت نوع دیگر کلوخ آتش سوخته

را در آب انداخته طعمه بآن آب تر کرده به

جانور اندیشیخیلی سزاوار است نوع دیگر یک

حصه شراب کهنه دو حصه آب انار شیرین با

ہم

42

هم تیغ مجروح نموده قدری سایده پیش
از طعمه پاره ورو بان او بریزد و بعد از ان طعمه بخوراند
بسیار مفید است فصل هفتم در مرض چشم
قرار داشتن یعنی بر آمدن پرده چشم این
مرض بسبب زهر باد است از دو باران و
سرما بهم میرساند علامت آنست که جانور
پرده چشم خود را بالای وید کشیدن نگاه
دارد و بجای اصل خود نیرو علاج تا یک
هفته هر بامداد اب شبنم بر چشم بزند و
روغن گل در گوش بچکاند نوع دیگر پاره رس
مشهور را آتش اندازد که یعنی عفونت برطرف

کرده و پس سایده در چشم جانور انداخته

باشد مجرب است و بسیار مفید و تجربه است



نوع دیگر صدف مروارید سوخته باب ریحان

وکشنیز صلایه کرده سه روز روزنگاه دارد

بعد

بعد از ان روزی دو وقت در چشم نهد

بغایت مفید است نوع دیگر سر درد را با

بنفشه خشک تخم کاهو جلاب نموده بادیان

گشنیز سبز و بیخ بنفشه و تخم زردک و تخم

گشنیز سبز هم کوفته و ظرف چینی در چند

اسب ازاد و به هر لک و بسیار جوش داده

صاف کند قدری از ان اب نیم گرم در

بینی چکاند هر علتی که در دماغ باشد رفع کند

نوع دیگر تخم ... تخم بیکف پنبه دانه هر دو تخم السی

بوست ... گرم ... بعد از ان بر روغن زرد و

نیم نموده ... باریک ساخته در بینی

گرد و لبس سایید در چشم جانور انداخت
باشد مجرب است و بسیار مفید و مجرب است



خاصیت دیگر صدف مروارید سوخته با آب ریحان
و کشنیز تسلایه کرده سه روز رو د نگاه دارد

بعد از آن روزی دو وقت در چشم برد
بغایت مفید است نوعی دیگر سرمه را حلا با آب
چقندر یعنی شلغم تلخ یعنی ابوجهلانه نموده بادیان
و گشنیز سبز و بیخ بنفشه و تخم زردک و تخم
خشخاش نیم کوفته و ظرف چینی دو چند
آب از ادویه همرا کنند و بسیار جوش داده
صاف کنند قدری از آن آب شیر گرم در
بینی چکانند هر علتی که در دماغ باشد رفع میکند
نوعی دیگر گلو بچی و تخم بیلک پنبه دانه بر روغن السی
بجوشانند که قوام گیرد بعد از آن بر روغن زرد
ضم نموده شیافها باریک سازد و در بینی

جالوز نجبلانند چون جالوز خورد انجبناید شافه بکند نجیلی سوده منداست نوعدیگر کل سرب
وتخم ریحان وبادیان وست بهنزلینی ساک
سوده وتلخه عکه یا تلخه مهوکه وغیره هر طایریسی
که بدین مانند باشد باب غوزه صلایه کرده
خوب بجوشانند وشیر عورت وران ضم نموده
درومانع بریزد هر خلیطی که خواهد بود از بینی وچشم
خواهد برامد مجرب است اگر این علاج جهبا
برطرف نگردد هرچه کیر است انزا به
گرفته از الماس ببر دمردا سنگ سایید
بزخم بگذارد که شاید به گردد نوعدیگر نبات
سنگ

مشک کافور طباشیر هر چهار برابر شب را
تر کرده بگذارد و صباح سوده در چشم اندازد
مجرب است چند روز از گرد و غبار
دور باید داشت و گوشت چهار پایه بخاید
و او متواتر عمل باید نمود تا که تغییر شود نوع
دیگر فصل ششم در مرض و سبب این مرض از
دود و گرد و خاشاک و از خوردن اینده گوشت
زبون پیدا میشود علامت آنست که جانور دم
میکند می جنباند علاج مومیایی بر روغن
حل کرده بحلق فرو ریزد و در گوش چکاند
نوع دیگر روغن خوشبوی یعنی فلیل به بینی

فرو چکانند و روز دیگر پاره نوشادر بروغن زرد
آمیخته در گوش ها بچکانند روز دیگر شراب
دو آتشه و تریاق با هم آمیخته و در بینی بچکانند مجرب
است نوع دیگر جگر بره و حلوان را اندرون شکم
سوراخ کرده در بول کودک شب
نگاه دارد و پگاه بخوراند مجرب است نوع
دیگر تلخه خرس با تریاق فاروق بقدر دانه
موگک در لقمه گوشت کرده بخوراند بعد از دو
پنجال طعمه بدهد مجرب است و اگر در زمستان
روز شکار بعد از پر چرخه مقدار موگک تلخه
خرس میداده باشند بسیار نفع دارد

زحمت

زحمت پیدا نمیکند نوع دیگر پارچه کهنه را بالسر که
ونمک نب ترکرده نگاه دارد وصباح خشک
کرده فتیله محکم لبسته بسوزد و بر دو مانع جالوز
وانع بدهد بغایت مجرب است قدری انگوره
در لقمه گوشت بخورانند نفع دارد اگر دمعه از
بلغم باشد علاج که برای شیر خوره نوشته
شد بعمل آرد نوع دیگر قدر عسل بخورانند تا قی
کنند بدر خیلطی که در دو مانع خواهد بود خواهد اندا
نوع دیگر پسته بفرمایند که بینی او بدم بکشد
وقند را بر دوغن السی آب کرده در دو مانع جا
بریزد فصل نهم در مرض کرم شکم که میرشکاران

جوکی نامند این مرض از ادخال و زبونی طعمه پیدا می شود

علامت آنست که جانور همراه بنخال کرم می اندازد و حمیا

میکنند و بر پای سر خود بلند کرده مینماید علاج صبر سیاه

کبیلو ازنبر با تلخه گاو امیخته سه روز بسینه و ته باز بمالد

بغایت مفید گفت نوع دیگر اب انار ترش

با گوشت حلوان یا گایه یا گوسفند ترکرده

بخورانند با قیمت یا نا نیره قدرے اب مذکور بدهند

بغایت مفید است و اکثر علت را سود مند

است اشتها بسیار پیدا میکند اگر در هفته یک

مرتبه میداده باشد خواید بسیار دارد نوع

دیگر نخود سفید کوفته با عسل خالص امیخته بخورانند

بخورانند

بعد از چند بنگال طعمه دهد چینیلے سنومند است نوع دیگر
چهار سنو طرسے تیلے کیکھنوار و زهره گاو و نمک لاهوری
و شکر تری و روغن بنفشه و روغن بادام باهم
آمیخته علے قدر حال در حوصله کبک یا دراج یا کبوتر
بر انداخته بر حوصله سست از ریسمان بسته در گلوی
جانور فرو کند ساعتے بران طایر مشغول و از دو آهسته
سر رشته را که بر حوصله طایر بسته است بیرون کشد
که بر ریسمان برآید و دو از روزنه نشود بعد از دو گهری
تمام خلط و کرم خواهد انداخت و پاک خواهد شد
بعد از آن طعمه چند بدهد و یک درم سنگ قطران
شاهی بگوشت آن بخوراند فصل نهم اندر کاهش

باز و این مرض از خشکی و گرمی پیدا میشود علامت آنست
که چارپا سر فرو میکند و از خوردن طعمه سیر نماید و بخوردن
آب بسیار میل میکند علاج گوشت بره یا کلهای فربه
بجوشانند و روغن آنرا از بالای آب صاف کرده
بگیرند و در آب شیرین ضم نموده بخورانند و بجای
طعمه خام همین گوشت پخته به طعمه دارند هر روز دیگر
شستشو دهند روغن گاو در گلوی آن بچکانند بسیار نافع
گفته اند نوع دیگر شش مثقال روغن گاو و شش نخود
سفید و سه مثقال نبات سوده با هم ضم نموده
بتلی و رتیلی سه روز یک بجز و زرد و سه روز بخورانند
بعلاقه ریحان طاهر اول روز اندک و دوم روز اندک

بیشتر

47

بیشتر روز سیوم ازان هر روز اندک زیاده تر

کند بسیار موافق شمرده اند فصل یازدهم امراض

در مرض خویشتن افتادن این مرض بسبب ضرب

وضرر رسیدن بچارپا پیدا میشود علامت آنست

که چارپا خود را بسیار بیفتاند و در وقت بیچال

کردن دُم کج کرده بیچال کند علاج سه روز روغن

گاو بخوراند و زبان او بیرون کشیده در سوراخها

بینی سه چهار قطره شیر گرم هر روز و بگذرد

سفید لویت در دم نموده قدر سیه طرف افجته به

سود مند گفته اند نوع دیگر صبر یعنی کهکنوار و حنظل

و شنگرف برابر با هم سائیده در لقمه گوشت قدری

بخورانند سود مند است فصل دوازدهم در مرض خورش
افگندن یعنی طعمه کم ایندن این مرض بسبب آبولی
دریاوتی و گرمی مزاج و هوا هم میرسد و در سردی
نیز پیدا میشود علامت گرما انست که رنگ تیغی چون گوشت
پخته شود و بوی تیغی ترش باشد و جانور دهان
باز کند و دم زند و آب بسیار خورد علامت سرما انست
که رنگ تیغی سرخ بود و تیغ بو نداشته باشد و
پرها قفایش برخاسته و چشم برهم نهاده و پر از
آب باشد و بر طعمه و آب رغبت کمتر نماید علاج
گرمی انست که جانور را در خانه خشک به بندد و قدری
گلاب و طباشیر در آب انداخته بیشتر ان گذارد که

هیچ

بخورد

بخورده باشد چون گرسنه شود سه لقمه گوشت بره
گوسفند یا جوزه مرغ سیاه خاگینه بنبات وگلاب
وبا انجیر خورد بدهند مجرب است **نوعی دیگر** علاج شره
آنست که در خانه گرم نگاه دارند و گرسنه کنند چون
گرسنه شود لقمه گوشت حلوان بشراب کهنه و نیم
حبه عود سوده با آب گرم شیر گرم بدهند **فصل سیزدهم**
در مرضی که بسبب بوی زیادتی طعمه باشد آنست که
بوی و رنگ طعمه دیگر نمیشود جانور نیز متغیر نباشد
و بر خوردن طعمه حریص نماید **نوعی دیگر** علاج آنکه گرسنه
سازند و درسه لقمه گوشت کبوتر بچه قدری مصطکی
و شکر بدهد **نوعی دیگر** نان گندم بسوزند و با آب تازه

تر کرده بمالند واب ان صاف کرده طعمه بان اب

تر کرده بخورانند اگر گوشت ول کره اسب باشد بهتر است

والا هر طعمه نرم که باشد مفید تر است نوعی دیگر زنجبیل

واسفند سفید برابر باید وچند عسل امیخته بقدر پسته

حب نگاه دارد وبخوراند نوعی دیگر بازرا اگر سنه نگاه

دارد ویک حب شنگرف اسفید بخوراند وجانور را بی

پر پرنده مشغول دارد تا دوا بازنگرداند بعد از یک

دو پنجاب طعمه گنجشک دهد نوعی دیگر سفند ان سفید

وزنجبیل برابر سوده ودر لقمه گوشت گنجشک پیچیده بخوراند

بعد از دو سه پنجاب طعمه بدهد فصل چهاردهم در مرض

باد قونلج علامت انست که جانور جایی که نشسته به طلب

یمی اید و طعمه نیز هضم می کند و روز بروز لاغر شود و
نیک نیجی بر هد و لعاب طور چنین سپس از گوشان انداز د
علاج تخم بنگ و جواین و آب کنیز باهم خوب کوفته
به گوشت کبوتر بچه یا کنجشک و موش خورد و علی قدر
حال بخوراند نوعدیگر آب کنیز برده گوشت آهو سائیده
و در آن بگذارد و همین قسم سه روز نهار بخوراند بسیار
خوب کند نوعدیگر زردک مقدار پیسه سه روز
بجانور بخوراند تخم خشک یا کبوتر بچه بخوراند و سه روز
آب پیش جانور نگذارد نوعدیگر تخم خشک یا فندق
بکوبد و روغن آن کشیده با گوشت خرفه و سپید
و زنجبیل برابر پارچه بیز کرده بشیر گوسفند سرشته

بخورانند و طعمه گنجشک دشتی و سگ بچه و موش خورد مفید است

فصل پانزدهم در مرض نقرس علامت آنست که حیوان پای

خود معطل گذاشته پا سست گرفته نشیند اگر دست برو

برساند چشم فراهم میگیرد **علاج** گوشت گورخر با جوان

سیر ضم نموده بخورانند و خون گنجشک بروغن پنبه دانه

تا سه روز در پای او بمالند و بسیار خوب است

رگی که بر سر آن حیوان است آهن باریک را که سرش

گرد بود گرم کرده بروغن چرب ساخته بر سر رگ مذکور بگذارند

که از داغ کردن نیکی ماند **نوعی دیگر** گشنیز و کندر سفید

برابر بسایند و بسرکه خمیر کرده یک شبانروز پس از

دهان نرم کرده بر اماس بندد نرم شود و در هفته دو بار

اوریم

اوریم معلوم شود و لشکر بزنند و این مرهم جراحت
طلا کند صمغ عربی و صبر و زعفران با سفیده و تخم مرغ
و خون ماکیان آمیخته بر آتش نرم کرده بر جراحت بندد

فصل شانزدهم در مرض هم کردن پای جانور یعنی
آماس پای این مرض را نیکی گویند به نشستن بسیار
و از غلبه خون فاسد در کف پای آماس ظاهر میشود

علاج خون ماکیان سیاه و صمغ عربی و نخود سفید
و سفیده مرغ ضم کرده همراه گوشت گاو بر آماس پای
بندد نوعی دیگر پنبه دانه و سفیداب سفیده بروغن
بید انجیر ضم کرده بر آماس پای بندد تا سه روز
نگشاید سه بار این عمل کند نوعی دیگر کلونج با آتش سوخته

را با نمک و آب گشنیز بر سم پای بندد و مجرب است
اگر از دوا بر طرف نگردد باید که از ناخن انگشت خنصر
که در اصطلاح صید کاران کناری نامند مقتل
هیچ اندک گذاشته ببرید خون بگیرد که ناخن باز برآید
و از کار نرود و اگر داغ نماید نیز خوب است فصل
شانزدهم در مرض طعمه نخوردن و بگوشت رغبت نکردن
این مرض را هم نامند از ناپاکی جانور و از پیدا
شود که چون جانور خوب پاک نکرده طعمه میدهد خلط
جمع شده بیماری پیدا میکند علامتش آنست که طعمه
نیک خورده و رغبت نمیکند علاج گوشت کره باب
بآب تاب آنا را این بجوزانند تا هر خلطی که در ته آن

جمع شده

51

جمع شده باشد براید نوع دیگر زنجبیل و دار چینی و تخم
نبک مساوی سه روز یا روغن گاو ضم ساخته
بعسل حب بسته بقدر پسته میخورده باشند و گوشت
کبوتر بچه و موش خوردو گنجشک طعمه دهد نوع دیگر
جوایین و تخم نبک برابر کوفته بروغن پسته ضم
کرده میخور اینده باشند نوع دیگر شراب و دوات
با هم چندان قطره قطره در حلق بریزد هرکت فینی
که در نه خواهد بود و ناشش پاکه خواهد شد ان شاء الله
تعالی نوع دیگر اندک کنبیله شسته در میان گوشت
پاشیده بخوراند بشرطیکه هوایی زمستان سرد
باشد در تابستان زیان میکند نوع دیگر شیر خر با

شک سپید در حلق جانور بریزد و چیزی بخوراند

چون گرسنه شود موش و گنجشک بطعمه وار بی

بدهد نوع دیگر فلیله سیاه کوفته بروغن آمیخته در حلق

بچکانند تا پایش بگشاید تعمیر کرده فصل هشتم در

مرض طعمه نگاه داشتن این مرض را سر بسر نامند

علامت آنست که جانور طعمه شام تا صبح بر حوصله نگاه

دارد و در نه ببرد علاج بیرکار گوشت را رشته ابریشم

محکم بسته در کام جانور ببرند که فرو برد و ساعتی بگذارد

که در حوصله نگاه دارد بعد از آن رشته را آهسته آهسته

بکشد تا همه را قی کند اندرون چیزی بخوراند روز

دوم اگر بطعمه رغبت نماید اندکی بخوراند و اگر رغبت

نکند

بکنند بقدر یک دام نبات سوده باب جم کرده حب

بسته بخورانند و آب بیش آن بگذارند روز سیوم

گوشت تغذیه دهند گوشت جوزه و گنجشک و جوجه به طعم

داری بدهند فصل نوزدهم در مرض پر باد شدن

این مرض خناق نامند علامت آنست که در وقت

هنگام آوازی بر آید و باد ظاهر شود علاج سرگین

انگوری یا قندی در حلق کبوتر بچه [illegible] بوست

که هنوز پرواز نکرده باشد آنقدر بریزند که بیهوش

گردد و بعد از آن ار پر و استخوان ملاحظه نموده به

دستور [illegible] پر خون بخورانند که درینوقت پروا استخوان

ضرر دارد نوعی دیگر گلقند و بادیان با گلاب سوده

معقد را بآب دایم بجوراند بغایت مفید است **فصل**

بیستم در امراض بر آمد بسیار بیند این مرض از

طعمه و دون بسیار از دور پرعکس بر ابتلا نشانند

و خوف ضرب رسیدن پیدا میشود علامت آنست که

بر روست بی نشیند و مضطرب میگردد و بر بیشتر

افتاده نماید **علاج** گل اسمانی یعنی زنبور خانه و

ستوره و مومیایی هر سه چیز علی قدر حال سوده

بگوشت کبوتر بچه یا موش ضم نموده بخوراند و مقعدش

بروغن یاسمن یا روغن فندق یا روغن گل چرب سازد

نوع دیگر سیاهی گلخن و گل انار کوفته و بیخته در مقعد

جانور بتابانند علی الصباح به گلاب چندان بشویند

که خون

گر خون بر آید سه روز چنین عمل نماید فصل بیست یکم

در مرض نخره علامت آنست که در شکم جانور مثل بیضه

کبوتر چیزی پیدا میشود و روز افزون میگردد اگر بر

آن دست رساند مضطرب شده آب در چشم می

آرد و طعمه به تحلیل نمیبرد و اثر گوشت در بنجات ظاهر

میشود اگر زود علاج نکنند هلاک شود علاج شکر

تری سوده در شکارگاه همراه دارد هرگاه شکار نماید قدری

در خون و گوشت آن صید یا سینه بخوراند نوع دیگر

فندق کوفته و از مغز جوز روغن گرفته باهم مخلوط کرده نگاه

دارد هرگاه سیر نماید قدری همراه طعمه میخوراند باشند

نوع دیگر هلیله زرد مقشر کرده بروغن سمن یا روغن

زیت آمیخته در حلق بریزد مفید و مجرب و تجربه است



فصل بیست و دوم در مرض سخت شدن اندام

این مرض از بسیار گرسنه داشتن و بسیار طعمه دادن
پیدا میشود علامت آنست که پنجال باریک می اندازد

و اندام

[illegible] تا بند حرز چرب سازند

[illegible] معتقد چرب [illegible] بلیله زرد

[illegible] بر گوشت [illegible] یک بار

[illegible] سازند [illegible]

[illegible] گوشت کند تا [illegible]

[illegible] گوشت [illegible]

[illegible]

[illegible] نوع دیگر زنگار [illegible]

[illegible] ساخته است

[illegible] مجرب است نوع دیگر روغن [illegible]

[illegible] بادام [illegible] بلیله زرد [illegible] ان سفید

بدست آمیخته و در حلق بریزد مفید و مجرب و تجربه است



فصل سیزدهم در مرض سخت شدن اندام

این مرض از بسیار گرسنه داشتن و بسیار طعمه دادن پیدا میشود علامت آنست که چنگال باز یک سیاه اندام

واندام منجا رد اگر زود علاج ننمایند ضرر میرساند علاج
ایضا بروغن دانه زرد آلو مقعد چرب نماید علاج هلیله زرد
وسفندان سفید و بخور اند برابر کوفته و بیخته با روغن
گاو آمیخته شافها سازند بروز صبح و شام بیکان بکار
برد و سر جای نزلسیب نگاه دارد و توقف کنند تا دوا اثر
کند بگداز رد نوع دیگر گوشت را بروغن گاو صید یا پیه
طایر گرم حالیه بدهد اگر روغن مذکور میسر نشود بروغن
گاو ور روغن گل بخوراند نوع دیگر زنگار چهار مثقال
سیاه کلخن دو مثقال با ترنجبین شافه ساخته
روز هفته اندر عمل نماید مجرب است نوع دیگر روغن بنفشه
وروغن بادام نوشادر هلیله زرد و سفندان سفید

برابر گوشت از شتابی سماق سازد و بالای

آن طعمه دوا باشیده هر روز یکبار بر دو قیقه که در

شکم جانور دوا اثر کند و گداخته گردد و رشته برون

کند فصل بیست و سیوم در مرض لقوه ایضا مرض از

باد مخالف پیدا میشود علامت آنست که جانور سر خود

را بالا کرده می جنباند و گردن او تیز کج میشود و دم

را پیچ و تاب میدارد و بر جای نشستن نمیتواند علاج

آنست که در زمین چاه کنند و چوب تاک در آن بسوزند

و چون خوب گرم شود شراب کهنه و سرکه در آن

باشیده جانور را قدری در آن نگاه دارد و از

باد محافظت نماید نوع دیگر عود خام زنجبیل مصطکی سوده

یعنی انگور

یا گوشت

یا گوشت کبوتر بچه یا موش خورد یا گنجشک بنظر احتیاط
بخوراند فصل بیست و چهارم در مرض کج دم از گوشتها
سرد و بادی پیدا میشود علامت آنست که جانور
وقت طعمه خوردن دُم کج میدارد علاجش شوره تخم
بنگ و عسل باهم کوفته در پارچه گوشت کبوتر بنظر احتیاط
میخورانیده باشند نوعی دیگر روغن چهار مغز در روغن
پسته یا دارچینی ضم کرده میخورانیده باشند نوعی دیگر
گوشت کبوتر بچه و فاخته پخته کرده با شوره مخلوط
کرده بدهد نوعی دیگر مغز جوز و فندق کوفته روغن بگیرد و
در طعمه مالیده میخورانیده باشند فصل بیست و پنجم
در مرض گوشت خطا پریدن در کام جانور و سوراخ

یعنی تالو

است یکی راه فرو بردن آب و دوم راه فرو بردن
طعمه در وقت طعمه دادن چون کسی از طرف نشیب
رو میکند از جانور می ترسد و باضطراب طعمه را در
سوراخ آب فرو می برد واکثر طایر نو الله را این مرض
پیدا میشود احتیاط تمام باید کرد که در وقت طعمه دادن
نترسد و متردد نگردد و علامت آنست که جانور سر خود
میخارد و دماغ خود را قطع کرده میشود علاج آنست سنبل
کرم در حلق بریزد و سر او را نشیب کنند ان شاء الله تعالی
در حال میگرداند نوع دیگر آب مویز سیاه بلگام در بان
او بمالد اغلب است که رو بخود دیگر داند نوع دیگر آلو بالو ن
تلخ دیگر یا مویز یا مهلات باهم کوفته در دماغ او بریزد

بمعنی مینکه

وساچی

وساغنی نگاه دارد و تلیسه کرده خلاص میشود نوع
دیگر قدری قرنفل ودارچینی و هلیله سیاه باهم کوفته
با روغن یا پیه طایر بخورانند فصل سیت و ششم در مرض
ضعف معده این مرض بسبب خلط و ادخال و زیادتی
بلغم و ناصافی ته پیدا میشود علامت آنست که جانور به طعمه
بسیار میل نمیکند و آنچه میخورد بدبوی فرو می برد
و روز بروز لاغر میشود علاج دو حصه نبات
و یک حصه نمک کرفته جانور را صاف نماید و اینست
کدازرو با خلطی که جمع شده به بیند ازو بعد از آن روغن
اسپ یا گاو بگوشت مرغ خانگی مالیده تلیحق دهد
اگر دل اسپ یا گاو میسر شود بجای تلیحق او راست

علاج یک استفنداع وزنجبیل لعد کوفته شب دراب
کرده نگاه دارد صباح اب صاف او در حلق بریزد
فواید بسیار دارد فصل بیست و ششم در مرض گوشت
بینی یا فرود افتاده دارد در اخر روز به تحلیل برواین
مرض ازان سبب پیدا میشود که جانور کم قوت باشد
و طعمه از سر زیاده بخورد و اب بیش بگذراند علاج العناء
یک مثقال عسل و نیم مثقال عود خام سود مقدار بادام
بروغن اسپ یا بزخم موذه میخوراینده باشند تا قوت
تا مه بیفزایده و اشتها پیدا اشود فصل بیست و هفتم
در مرض زکام و نزله که اثر او در ترکی توماغو میگویند
یعنی بند شدن بینی این علت از گرد و غبار دود

ه و یاد و و بخوردن هلیله بسیار استخوان طایر پیدا می
شود علاج شستن گوشت بره گوسفند یا بزغاله
بخوراند و سفید و دار چینی و فلفل و دارز و ترب با هم
کوفته آب آن در بینی چکانند و در کام مالند و
بگویند که بینی او بکیبه و مضبوط میشود از آنست که در تو لک
او شاوان گوشت جاوز میکشد و اندک میبازند که
قوت بر برآید نوعی دیگر اگر سوراخ بینی بزرگ و مستحکم
گشته باشد نبات و موم و کنه با هم مرهم نموده بنوک
بر در سوراخ مذکور ببندد از آن انشاء الله تعالی بسته شود هر
خواهد یافت و اگر سر بر نمایان باشد بز بنور گشته
دور نماید و بموم سوراخ بند کند و برو عنزگل چرب نماید

پر نو هم خوب خواهد بر اید اگر نازک یعنی باریک شود سبب
آنست که سوراخ بیخ پر تنگ و مستحکم بنا بر آن پر
باریک شده باید که دو روز لوبر اسفیده بر آن بچکانند و
سیوم پر را بر دارد سوراخ پر را بموم بگیرد و بروغن
گل چرب نماید پر نو خواهد آورد فصل بیست دوم در
مرض پر کندن که آنرا کتنو گویند این مرض از غلبه خون
بهم میرسد علامت آنست که جانور خارش در اندام
پیدا کرده پرهای خود را بمنقار کشیده می اندازد
و رنج میکرد علاج پیه خرس بمالد یا خون از
رگ هر دو بازو بگیرد و یا از ناخن هر دو پای از
انگشت خنصر بریده خون کم نماید فصل چهلم در مرض ش
شدن

شدن علاج ناخن جالبوز در نان گندم بگیرد و درست
بکند نوعی دیگر جگر گاو را در آتش چون کباب کرده روغن از وی
گرم کنند اول ناخن در روغن کنند بعد از آن آن جگر گرم
بر آن بدارد و ناخن درست سازد فصل بیست و یکم در
ورم و بر نگاهداشتن بسبب باد و کم قوتی و بجور ایندن
استخوان کردن این علت پیدا میشود علاج را سیی
درمیان پاره ابریشم باید داد و باب سیاه و ساده در
گلو باید ریخت با چیز دیگر از قسم مرتج و سوخته و اوهار ک
نج
باید خورانید زود خلاص شود فصل بیست و دویم و علاج
پس مشک خالص بسیار سوده در پارچه بست در گلوی وی
جالبوز به بند و نوعی دیگر و خار اشتر کرده بر سر باجالد و آب از شیر گرم

بشوید و در حمام ببرند تا گرم شود نوع دیگر زرنیخ سوده

در پرها بمالد و طفل دراز نیز مجرب است نوع دیگر در علاج

بانگ کردن باز قدری سرمه همراه گوشت بخوراند

یا پاره مشک یا روغن گاو بدهد فصل چهل و سوم در پیوند

کردن پر شکسته ابریشم یا مصطکی رومی سوخته بسوزن به

پیچید و پیوند کند یا از قند و چونه هابین روش پیوند نماید

و یا از آب سیره پیوند سازد و سوزن از شاخ بتراشد

یا از نی لب سازد و طریق پیوند همین است که پر شکسته تحرف

بتراشد بعد از آن در یک پر سوزن محکم کند به پر دیگر

وصل کند که شکاف در میان نماند و همچون اصل گردد

درینجا نظر امتیاز ضرور است فصل چهل و چهارم در بیان

در شمار

در شکارگاه پرواز نکردن باز شکار از چند چیز است
وجه دیگر آنکه در وقت گرما و تابش آفتاب گرمی برآید
کاهل شده پرواز نمیکند اول نوع بسبب باد تند و
نوع دیگر بسبب فربه نگاه داشتن گوشت تمام خفت
نکردن پر فعلی نماید باید که هر دو را پر پای کناره
دم جنبان به بندد که هنگام چرخ زدن دم کشاده نه
کرده و جانور که بسبب گرما و باد تند کاهل باشد باید که نه پراند
و اگر پرانیده او در ساز و یا پر پای گوشت
دور نماید تا پرواز کردن نتواند و اگر بر درخت نشستن
عادت کرده باشد پایین درخت آتش کند و باز
طلب نماید اندک جای که صید افتاده باشد که جانور

بد فعل را جایی کی بسیار مناسب است فصل چهارم در بیان غذا
در خاصیت گوشتها گوشت بره گوسفند گیاه خور و بره
آهو و کره اسپ و سگ بچه و گوشت مرغ خانگی و گوشت
و گوشت طایران کرم خوار کرم تر است بجانور نفع دارد
و گوشت همه انواع مرغانی سرد است گوشت بزغاله و
گوساله و موش و خوک بچه سگ معتدل ولی صرر است
باید که عناب فراج بکار برد که تمام او شاهی وی و
شکاری در تشخیص مرض و فراج هوا است باب
پنجم در توک بستن و آنچه در طایران ضروریست مشتمل
بر فصل پنج است فصل اول در توک بستن بدانکه جانور
را در جایی پاک و صاف و خوش هوا که حبط باد و سقف
باشد

60

باشد هرگز بر تابد لیث و مدام اسپند باید سوخت

و درنه آن جو باشد هرکه باید کاشت تا سبزه به بلند

و در فرحت باشد و صحرا یاد بینار و و خورش از هر جنس

باید داد و طاسش آب تازه پیش باید گذاشت اگر

آب روان باشد اولیتر است و در خانه تاریک تنها

باید داشت و پاک باید رفت و بر بام او بنا باید رفت

و وقت طعمه دادن مسیلی با روغن گنجد یا چهار مغز

یا بادام یا فندق روغن هیفته یا پیاز و یا کدو و چرب

کرده و در هفته سه مرتبه میداده باشند بعلیل او لیتر

است و مسکه گاو و شیر گاو پخته هر روز با طعمه میداده باشند

که بر باب مالیده بر آرد و باید که در هنگام باران بدهد

مفلستان ستیر را باب برابر ساخته طعمه تر کرده مخورانند
فایده تمام دارد و اگر خواهند که زود از لولک بر آید عدد دویی
که در گلوی کوسفند و اسب می باشد خشک کرده
با پیه اسب معد از بادام در ریخته دو مرتبه چیداده باشند
نوعدیگر دار چینی سوده در روغن گاو گداخته صاف نموده
نگاه دارد همین روغن طعمه چرب نموده چیداده باشند
نوعدیگر سوسن در سایه خشک کرده با طعمه میخورانیده باشند
نوعدیگر کرمی طوطی رنگ که لائی است جمع شده چیده و
اگر افغان سوک مناعد و زلیفی زبان موزون
میکوید و بهو تهریه نیز می نامند از خشک کرده همراه روغن
گاو بخوراند نوعدیگر مسکه گاو باندک زعفران و دار چینی

و برگ

در کتب منقول و معقول و انواع لغات و ادوار و علوم عالم حسب

و در علوم را ایشان باشند عجب آیت و بسیار ضعیف است

در کمال هستیم یک طور است



شاهین را یک طرف چو با سر برکه هیجا رنده یک

مغلستان سیر را باب بر ابجسا انبه عسر زرد ادا کرده

فربه تمام دارد و اگر خواهند که فربه شود گوشت ...

کرده که ریسته گرسنه و دست بباشد خشک کرده

دوا چون است چند ترا بادام و برشتی و ... چند روز

نوع دیگر جره را بریان مسعود در روغن گاو کرده ساعت

نگاه دارد و بعد روغن ... چرب ... چند روز

نوع دیگر ستوس در سایه خشک کرده و با ...

نوع دیگر کرچی طوطی رنگ کرده ...

اگر اعضای او سوکه ... زبان ...

میگویند ... خشک کرده

گاو بخورانند نوع دیگر مسکه گاو و پاره زعفران ...

دیگر

و برگ تنبول و قرنفل و انبع نگاه دارد و طعمه بدان چرب

کرده میخوراینده باشند مجرب آمده است و لیسیار مفید است

و کیفیت بازه باشه و جمله کلال چشم یک طور است



لیکن شاهین را یک طرف چوب باسر پر که میکارند و یک

و یک طرف سنگریزه میگذارند که کاهی از ان بخورد و صاف
دل شود باید که زنده زند اسپلی را و گریزها هرگز بدهند که گوشت
ان لاغر و اندو و هلکین است بیشتر مرض پیدا میکند
که اندک سیدها و ور کیه کرده پیش شاهین میگذاشته
باشد که خود در چنگل پر خون مجوره باشد و مصطکی و
روغن بدستور باز مسداوده باشد تا پرها نماید برارد
و در وقت بر امدن کرپه بالید کرد که شپها و مستکی
کرده پیدا ر نماید که ملایم و نرم شده باشد برایند اگر جا
فربه نیلی محنت بدنیت کیر بد صلاح میشود تمام بنال مهی
اید باید که بجز و بر امد گریز صاف کرده و شب بیدار سی
کرده نرم و ملایم سازد و بعد از ان هر چه داند عمل ارد

توک

نوک لبش شاهین و جمله سیاه چشم یکسان است

فصل دوم در اقسام شاهین و در شاهین نامه مسطور است
که شاهین پنج قسم است بحریه لاجین و زراویه
و ترکی لاجین و مکهنه لاجین و کوهی لاجین و در بازنامه
سید علی بن حسن اصفهانی منسوبست که شاهین سه قسم
است اول شاهین بحریه است که در ترکی بیلق لاجین
گویند کوتاه عمر می باشند بجهة آنکه در تتبع صید که دور است
چندان صید کنند که در تن او هیچ قوت نماند دوم
شاهین کوهی است که ترکی چیلی می گویند سیوم
چرغ شاهین است ولیکن در جثه کلانتر است
حالت دور کردن و کوتاه دم و سیاه خط در کنار دم

بالفعل آنکه در هندوستان مشهور است شاهین کوهیست
مقام آن کوه است که نیز یکی کوهی لاجین میگویند در کوه دا آشیانه
دارد قسم اول آن شاهین کوکلا است که از کوه شمال
از جو رنگ پور و نیپال و از راجپور هم میرسد رنگش سیاه
می باشد و بعضی از آن سیاه پشت و سینه سرخ
و اکثری از آن نیلفر و ران از همه کمتر است
دوم شاهین از کوه جنوب است که در وزن پهلو به
شاهین کوکلا میزند بعد از آن شاهین کابلی است
که در آشیانه کوه برنج کمر و آشیانه غوربند و هزار
و بنگش و لوه لوهان مولف پیدا میکند بعد از آن شاهین
راوسی است که در کوه دکهن و بلاول آشیانه دارد

بعد از آن

بعد از ان شاهین ملتانی است و رده توحالی
آشیانه دارد و خوش ترکیب و وزینی از هر یک که
باشد و تجربه شاهین آنست که باز از وی شاهین
آشیانه او کسی ندیده لیکن میگویند که جزیرهٔ نایی
دریا محیط بر ور ختان کلان دارد و رنگش اقسام است
اما تجربه سیاه پشت را استماع و بها در رستم و ابد
آشیانه هم نمیرسد و والی دیار هر ملک پیدا میشود فصل
سیزدهم در امراض انواع جرنغ دو قسم است
یکی علوی دوم لوسی که از اصفر میگویند و ترکستان
سنقاری می باشد تمام ترکیب خلط او بردارد و
روز متواتر حیاتی نماید نوع دیگر روغن بادام باب سایید

بعر رنگه

در بینی چکانند که علته ازد و پاک گردد با آب رازی با آب حنظل

و تخم ترشه تلخ صحرایی و لویت کدو سیه تلخه هر سه

باریک کرده و با آب تر ساخته در بینی چکانند و هم در

مرض کرم زده و سر مار زده علامت آنست که کرم زده سبب

می باشد و بوشته دهان کشاده میدارد و طعمه کم و آب

بسیار میخورد و هر روز لاغر تر میشود علامت سر مار زده

آنست جانور بالهای خود را بر چیده میدارد و خود

را بسیار میافتد و پرهای پشت برخواسته میدارد و

چشم پر آب میکند علاج کرم زده مقدار یک نخود و

کافور سه روز بخورانند و در خانه تاریک به بندد و آب

پیش آن بگذارد و شیر عورت و روغن بنفشه و

گلاب

گلاب در بینی بچکانند گوشت یا چوزه مرغ یا دراج
یا خوک بچه طعمه دهند علاج سرما زده واز خانه گرم
به بیند و واز آتش دور دارد روغن گاو بگوشت گرم
خور بخوراند و کبوتر بچه در چنگ دهد تا خون و گوشت
گرم گرم بخورد بلکه خون هر طایر گرم گرم بخوراند و فلفل
و زنجبیل و گلو بخی بجوشد و بر مهره بدهد

فصل چهاردهم

نوعدیگر در مرض دروشتو این علت از ان پیدا می
شود که در آشیانه خود وقت طعمه با هم چیزی که می
کند و چاوناخن چیزی که سم میرسد و شتو پیدا میشود
اگر جانور فربه است چندان زیانی ندارد و وقتیکه لاغر می
شود و راه بیرون رفتن ندارد و زحمت را الا دو گفته الله

علاج روغن نرگس با طعمه بخورانند تا باید که سرگروه بیرون
آید نوع دیگر درمرض درد و بال و درد و پشت علامت آنست
که جانور بر روست نمی‌ایستند و بی طاقتی میکند و از پای
شکست میکرد و بر حرکت نشستن نمیتواند علاج و خر نارسیده
را بگوید که بر بال و پشت او نشسته کند و روغن چهار مغز
بگوشت بز کوسفند یا حلوان بخورانند نوع دیگر سنگ بره
با نمش بافته درند بپیچید که تا کرم بر بال و پشت بگذارد
با سه روز این عمل کنند نوع دیگر رگی که بالای بال
در میان استخوان است آنرا بر او میگویند نشتر
زنند تا خون با زرد آب برآید و بجهته که با روغن یا روغن
درند چوب کوفته در آن بگذارد که چرک آن کت

دیگر روغن جوز بابزیت بگوشت با لیته بخورانند شراب
دوانشته در دیگ بجوشانند و نمک سیاه بدان ترکرده
برفت بگدازد و نوع دیگر در مرض سست کردن بابل
این مرض را فرود آشتی بابل نامند از غلبه خون فاسد
در رسیدن ضرر مخالف مشهور علامت انست که بر صید
کم می دود و بصید نگیرد و مدام سست پر می باشد
نوع دیگر علاج در میان دو بازو رگیست که انرا دو
برادر میگویند به نشتر یا بسوزن بزنند که چند قطره
خون برآید نوع دیگر زنجبیل تخم بنگ بادیان اندک
بجنبه کته با هم خوب کوفته حب کنند و با گوشت بره گوسفند
یا حلوان بخورانند نوع دیگر در مرض سست گرفتن چنگل که

بهکلته می نامند از بسیار طلبا بندی یا از غلبه خون پیدا
میشود علامت آنست که جانور بجر و کرفتن صید را می
کذارد و نکاه داشتن نمی تواند علاج خون از ناخن
انکشت خنصر که کناری می نامند بر ببر بکیرد **نوع دیکر** ستبرق
تلخه بقر و زرد چوب و چهار مغز و اندک نمک با هم کوفته
در پای نه بند و یک شب روز بکذارید تا سه روز
بکنند **باب در مرض خوره** در مرض خوره بال علاج
آنکه سرکه و تلخه بقر یا بول آهو یا بول استر ضم کرده
خوره بشوید **باب بوره** ابر مانی و تخم خشخاش
و موبیز اندک و اندک زنکار بوره و نوسادر و روغن جوز
و زرد چوب با هم ضم کرده مرهم سازند و از رک که

در بازو

در بازو نشست خون گرفته مرهم طلا کنند اگر به نمک و سرکه
جوزه را بشوید و دوای فندکور خشک بران بپاشد
بهر سودمند گشت در باب مرض جوزه در مرض جوزه چنگال
نوع دیگر علاج جوزه چنگل را بصابون چندان بشوید
که خون ظاهر شود بعد از آن گل لیموں و گل انار بران
بپاشد و پیوسته چند روز این عمل کند نوع دیگر بروغن
داغ نماید و با نمک آب شسته زنگار بمالد بسیار نفع
دارد باب در علاج در جوزه منقار علاج فلفل دراز
سوده با روغن گاو بمالد اگر جوزه پخته شده باشد
روغن گاو شیر گاو با هم گرم نموده داغ نماید در باب
امراض پا در مرض کور شدن اگر فربهی بسیار

سوراخ هیچ بهرنگ بجز نوع می‌نماید چنانچه در خورسی
از چهرهٔ عنابی دیگر اعتبار نمیتوان کرد طریق شناخت
او آنست که در پایی گوشت بدارند اگر یک پا گرفته
بنشیند شنقار است و اگر هر دو پای بلبند و چرغ
است دیگر آنکه در زیر پای او نخ بدارند اگر زود گداخته نشد
شود شنقار است والا چرغ دیگر آنکه چشم او با
بحری مدور و سبز آب می‌باشد چون لو گرفته استقر
از کسی نترسد وقتی که سیر نماید کلنگ جانور دیگر در پا
دهند اگر گرفته بنشیند حراجت نرساند شنقار است
والا چرغ بهترین شنقار آنست که خوش ترکیب و سبز
پا باشد یا زرد باشد و رنگین خط در صحرا شنقار مرغابی

67

را در هوا میگردد و نگاه دارد و چرغ این قدرت
ندارد و در نگش اقسام است دوم چرغ شنقار
است که نیز یکی کور نخ مینامند رنگ اقسام دارد
از آن جمله دوازده قسم چرغ را شمرده اند اول
سرخ سیما دویم سفید سیما سیوم شاهین
سیما چهارم یوز پنجم کور ششم سیاه زبان زرد
اندام هفتم سیاه سر هشتم سیاه پشت نهم سیاه
و سفید تن دهم سفید یوز یازدهم زرد سر دوازدهم
سفید یوز اندام نوع دیگر چهارم دستور طعمه جانوران
بدانکه باز را یک وقت طعمه هشت گنجشک اندازه باید
باید داد بهر سی طعمه گنجشک با آب تنک تازه

سیر گرم باید خورانید جره را اول روز شش گنجشک و آخر
روز هفت گنجشک باید و آخر روز چهار گنجشک کفایت
میکند سیره و شکره و عدیکر و استخوان مغز ناک دور
کرده میباید خورانید باشین دو وقت گنجشک کفایت می
کند سیره و شکره جره را چهار وقت نیم وقت شش
گنجشک مناسب است چپک دو هوبره و دو وقت نیم وقت
سه گنجشک بسیار است بحری و شاهین را دو وقت
نیم وقت یازده گنجشک بسیار است بحری و شاهین
ذبحه و شاهین بچه را دو وقت نیم وقت هم از گنجشک تا طوطی
دو دوری را دو وقت نیم وقت شش گنجشک بسیار
کفایت میکند طعمه چرغ و شنقار را برابر است تمام شد

شاهین و سیره و

یک صبح و یک شام

فی

فن اول آغاز فن دویم بود در شناختن جانوران
و دوا کردن و نگاه داشتن و تیمار ساختن و اغذیه
دادن موافق مزاج و معالجات امراض که در ابدان
ایشان میرسد و ادویه‌ها و دواها که از مجربات
نخو از معدوده کار استادان این فن به نظر آمده بقید قلم
می‌آرد لمعه شناختن اول در کتدن و گیرا کردن
جانور و شناختن آن مرشکار باید رنگ جانور شناسد
چنانچه اول باشه بادامی کرته کلو زرینه باشد چون
کبوتر التیه رنگ برف باز زند نهایت خوش فعل
و در دو می باشد دلیر است و کمیاب است و دیگر
رنگها که مشهور اند چنانچه باشد سیاه زرینه زرد چشم

اگرچه ورزشت بسیار میخواید اما در شکار تعجیل و خوش

پرس میباشد در سرما و گرما توانا است و باشهٔ سیاه

سفید چشم شکاری می‌اید دیگر اگر باشه سفید و چشم رنگ دیگر

داشته باشد شکاری می‌اید بهر صورت چشم باشه رنگین باید

دیگر باشه سرخه بسیار زورکش فعل و دلیر است در شکار از لون

است اگر پشت آن سیاه باشد از سرما باک ندارد و دیگر

باشه سفید که خالها سیاه داشته باشد خوب است

اما باشه سفید خالها باریک دارد و مردم از انگلیه میگویند

جلد و خبث لیکن دور رو و بیت و باید که سر باشه خورد

ابرو کشاده و گوشه چشم فرو رفته و فرق سر باشه پهن و نرم

دراز و قول و شطر و کلان کوتاه چنگل دار از انگشت و پر

گوشت

گوشت پشت و سینه پهن و کت و ده و شهپر باریک و تیز
دُم کوتاه و در پنجه بزمین دور اگر باشه دار از خوشترنگ
می باشد و در روز جز ده اما حسن و حجاب ندارد و باید جانور شتابکی
صاحب حسن باشد که مر شکار را در العشق نگاه دارد تا بچه
عاشق جانور نباشد جانور هم هنر و هم حسن نماید مشهور
است باشه باید که باهنر باشد باب دُم کوتاه کت و ده
پهن باشد پای کوتاه و چنگالهای دراز اینچنین باشه
پرهنر باشد باب اول در دویم در گشتن باشه
و توابع آن باید که جانور را هوشناک خود نسبت بدایتها
داده و اگند که از ابتدا تا انتها از وضع و خوی جانور
واقف می باشد از اول روز که نشیب بجانور تا آخر که رشته

از چشم جانور برآرد و باید احتیاط نماید که در بیمدت جانور از
هیچ چیز وحشت نخورد و پرند اگر احیانا از چرکی جانور مطیع
نترسد هرگز از دل جانور آن وحشت نمی برآید هر چند
میر شکار هنر خود کند و سر خود زند آن وحشت از دل
باشه نخیزد و اگر باشه در روا گردن از چیزی ترسیده
باشد مصاحب و دلبری باشد که آرام دل میرشکار و
هوسناک گشت و باشه رمنده و ترسنده کاهش جان
و بیحلاوت کننده است و باشه چوزه را پروازن حظار
پر مهره استخوان کافیست که باشه می اندازد و اگر یک
گنجشک با پر بدهد برابر سه عدد گنجشک است پاک نموده
بدهد که زود هضم شود اگر پر جوزه و هیچ مهره نه انداخته طعمه

چرک

نتوان

نمیتوان داد که علت هم میرساند اگر از وقت طعمه که خورد
کرده تفاوت وقت شود روز بروز باشه لاغر و بی آب
و ضایع میشود و اگر با طعمه استخوان خورده و صبح نه انداخته
طعمه میتوان داد باک ندارد روز دیگر خواهد انداخت
باید که وقت طعمه باشه از دست ندهد و تفاوت که جانور
نیل اب میشود و شناسیش جانور روشنی کردن لازم
است که جانور پیدا امی باشد و پرهای خود راست میکند
خصوص آخر شب چهار پنجگهری شب مانده که روشنی می
شود سر می لکاند و آلایش که اندر وست بر می آید
و شکم صاف می شود همین که جانور سر لکاند باید به سنگ
پر ماره را ببیند خشک است یا نه اگر خشک است طعمه بدهد

و اگر نم دارد که اله بدبده برابر نخود اند یک لعد طعمه بدبده کمتر از
ده مقدار همو لوقت پیری می نکاند و طلب طعمه میکند و دران
وقت در روشنی آتش گنجشک بریان سازد و یا چوچه مرغ
در دست جانور بدبده اگر جانور مردانه و دلیر است هیچگاه زنده
در دست یا ربیت ستیعن شده جوش میگیرد و الا از بریان
جانور بدبده که خوب پر کسی کند چون میرشکار دید که جانور دلیر
است زنده را از دست جانور گرفته قدری رشته بسته بان
پیش پاشته اندازد که قید کرده از دست بریده بگیرد و همان
وقت بالای سر کند و بر دست بردارد و پاشته را کلان
یکر کردن پاجشیار میرشکار است که بمرور پاجولهای کلان
داده دلیر کند و در جایهای که سنور و غوغا می باشد

پست

پشت بدیوار کرده مردم به تفاوت نشینند که از پیش
باشه آدم و جانور بگذرند و چون شب شود طاغه فرود
آورده گشت چراغان ولاوه بجانه آید و بآواز هایی
غیر مکرر آشنا سازند و کم ملایم شود و پارچه پاتش از
یکسر پاره نموده پر ریخ تا دیوار زنند که صدا هایی غیر مکرر
نشود لازم است باشه نوز از روز اول که بر دست
برداشته تا که بر صید سیر کند از دست فرو نه از رو
ویر شکار اول دیده که در جرگ جانور خوب رام شده
در دم نمیکند و پیش پیر را ولیر میکیر و سوراخ طاغه
زیاده گشته بعد سه روز برداشته جرگ نمود بعد سه
سه روز تا چهار روز بسوراخ زیاده از اول شب

که طماغه فرود آوردن عادت کند طماغه میگرفته باشد

و صبح ناشته باز طماغه فرود آورد باز از جای محافظت

نگسبند که مردم و حیوان از پیش جانور صید دیده باشد

همین طور تا طماغه فرود آوردن احتیاط نماید که نه ترسد

و در طپیدن و طعمه دادن و پیش پر دادن آموخته

کند و چنان کند که روز بروز مصاحب و یار و دوستک شود

و از هیچ چیز رم نکند و دست نخورد و هنر میرشکار

همینست که جانور یار و مصاحب بلکه باشد عاشق

و یار شود و در دست میرشکار چنان آرام باید که با بر

درخت نشسته و هر روز در صحرا رفته بطلبید و سیر کند

و از و طلبیدن ضرورست قتل باز بزمین انداخته و ست

بلند

بلند کرده صیطلبید باشد که باشه دور و نزدیک کشیده اند
از هر جای بطلبد می بیاید اما باید دید که در این قدر راه
چه قسم می آید اگر خوب یا روا شناخته بصید انداخته
سیر کند و با و سیله را چینی هیچ بند کرده بدهد و ادم
با وقوف رفته با وسیله را چینی بر زمین گذاشته آید
که باشه نه بیند بجانور نماید که خود بخود او وسیله کرده پریده
بگیرد و چون خاطر جمع شود شکار نماید و در شکار کردن
اول دست باشه را بلعاب رفته برآید که خایه نه افتد
چون صید را بگیرد همانجا سیر کند اگر احیاناً خایه افتاد
بر گوشت طلبیده جانور زنده در ته پای باشه بدهد تا حیوان
چه او داند که همین از دست من پرنده رفته بود همانجا سیر

نماید که باشه دلیر شود و اینده حالی نیفتد و چند روز

گلی در تیلی به پر اندازد اگر صید گرفته باشد و الا بپرند و بکسی گیرند

و جانور در ته پایی باشه دهد بر کبر تهی کند



و همان صید چنان کرده بخورد و بر صید ریزه اول نه پراند

باشه

سب بر صید کلان می‌پراند که کلان گیر گشته لطیفه بر صید
دو خود همه کی خایه و دو کرخوار هر عارضه کی کند اول
ب اول صبح تاریک که هنوز صبح روشن نشده
ب ... کم ... باشد از ... آب جانور ...
... اسب استاده ... بر چو ... مرغ ...
... جانور را گرفتار کرده ... که ...
... سیری ... باشد چون باشد ...
... آب را ... شناخت ... یک ...
... سیر کند ان شاء الله تعالی باشد البته هر ...
... شکار باید که جمیع جانور کال چشم ...
... گیر کند اما بر صحرای ... زرد ... ملک ...

حکایه کرباسته و لیکن مستعور و اینها جاهای میفشد و چند روز

گذرد و رسیده به جوار اکه صید کرفته جز و الا بر پرنده و بکر گیبا

و عاجز و در ته یک باب و در بر کبر ستیه کند حد



و بعد از آن صید حیات کرده بخورد و بر صید ریزه اول نمیخواند

همین

هست بر صید کلان پراند که کلان گیر شود لیکن بر صید
ریزه پراند و همه گیر نماید و اگر خواهد مرغابی گیر کند اول
بوقت اول صبح تاریک که هنوز صبح روشن نشده باشد
کنار آب رفته که کم پله باشد از رود آب جانور نبوسند
و خود این روی آب ایستاده شده بر جوجه مرغابی
را به طلبد و مرغ بچه را گذار کرده به هر که بلند شده
بگیرد و همانجا سیر می نموده باشد چون باشه بچه گرفتن
راست شده و آب را ای شناخت بعد یک مرغابی
گرفته سیر کند انشاء الله تعالی باشد البته مرغابی
گرفته شود میرشکار باید که جمع جانور کال چشم را مرغابی
غیره و کلان گیر کند اما بر صحرا مثل زرد بیلک و غیره او

بپرانند بر این قسم است که جانور صحرایی از دور بباشه
نماید و صید پنهان نموده بپرانند که باشه روی زمین گرفته
بدود چون به نزدیک رسد آواز کنند که صید بر پیه بلند شود
خوب گیری جانور آنجا معلوم شود و تماشا نماید و باشه
را زیاده از دو دست بیشتر راندن خوب نیست که مبادا
باشه بیدماغ شود و در هوای گرم باید شیر بر پر و
بازو پر شسته بسته و پرها و دم نیز بلکه بسوزن دوزد
گرتنک که سبک باید شد بلکه نجنبت به پران که در گریز
خوب صاف برمی‌آید اگرچه باشه را هرگز نجنبت نباید
پراند تماشا جانور را الفت می‌شود که بقوت خود گرفته
صید را گیرد و که خوبی باشه معلوم گردد و اول باشه را

صیدان

در میدان بپرانند که درخت متصل نباشد و بهتر میر
شکار آنست که باشه بزمین نشستن خو گرد و برخلاف
سیاه چشم که کلوخ نشستن بکار نمیاید امّا اوّل باز و جره را
بدرآنج بپرانند بهمین قیاس که ملک ها دیگر با قسام می
پرانند لیکن قفس بسته شده اگر وا کنند بهتر است و تحقیق بسیار
روش خوب است هرگاه بعمل آید الوقت محظور می
شود که باشه ها بشبها چنان در دست میرشکار میپرند
و بازی میکنند چنانچه در وقت که بزوربا ران می بینند
و جانور خود شوقی نماید معلوم خواهد شد باب اوّل
دیگر در طعمه دارری و فربه بودن باشه وغیره بدانکه کمال
میرشکاری طعمه داری و گوشت جانور شناختن است

است چنین چیزها را از استاد باید دید اما آنچه به نوشتن

راست آید نوشته می‌شود باید که باشه را همیشه

با خود داشته باشد و یک پاره اول در دست نگاه دارد

و ملک تا طعمه بالا دارد و باید بر دست ندارد چه اگر همیشه

که باشه در خوب رفت از طعمه بردن غافل می‌شود

و دیگر به تحلیل می‌رود هرگاه که از بالاخانه شود در بغل

خود گرفته نگاه دارد و آخر شب برخیزد و روشنی کند چنانچه

گذشت و هرگاه باشه سر نگاند و دیده یک گنجشک پاک

صوف در آب انداخته تر صوف سیر کند و مومیایی و کالا

دستگاب همیشه بدهد چنانچه نوشته می‌شود در هوا

سرد اگر سرما باشد باشه را در بغل در زیر ناف

گرفته

بر هیچکس نزند [illegible]

گرفت بخواید که هم جانور گرم میشود و هم از جراحت حرارت
بدن ادم فربه میشود و زیر نشیند و اشتن زبون است
برای فربه کردن حرارت بدن ادم بسیار و خیل است
و باید که روز بروز طعمه جانور و بیه موافق آن طعمه زیاده می
کرده باشد که بسیار خوار شود مثل هوشناکهای بیهوفت
که خوار انگیزند و پر بدهد کاله و اون طعمه زیاده میکنند و طعمه باید
واد مذکور شکار بخورد و آن زمان همه احتیاط کند که پر
بخورد این قسم طعمه دارسی باشه را فربه میکنند هر چند
شلق شکار خورد رفو و لاغر می شود جانور همیشه صاف
با اشتهاء باشند و در صید گرفتن حریص می شود و باشه
بسیار می خورد و هر دو وقت هشت گنجشک میخورد و هر جانور

را قدر آن بسیار خوار کنند اگر باشه لاغر بدریت سینه
او الف کرده گوشت سینه او را به بیند اگر رنگ سرخ
است در چند روز که طعمه باین قسم بخورد و سبز بوقت
شکار بند و فربه میشود هر جانور که سر وقت طعمه بنکاهند
فربه میشود اگر گوشت چشم سیاه است علت دارد فهمیده
علاج کنند که به طعمه راست و سر بوقت بنکاهند جانور توانا
و طلق می باشد اگر باشه بسیار لاغر باشد گنجشک را
گرم گرم بخوراند و آب تر کنند که طعمه در بغل جانور بند نشود
و شب ها در بغل خود نگاه دارد چنانچه گذشت غرض
وقوف میرشکاری این است که جانور او فربه نگردد و همیشه
ملاحظه بنجات میکرده باشد اگر سفیدی سفید و سیاه

البته

ایست جدا جدا هم مخلوط ایست و اند جانور هیچ مرض
و علت ندارد اگر سیاه و سپید بسبب مخلوط باشد
تیز یا زرد کرده اند که چشم جانور غلیظ شده زود گرد علاج کنند
باشد یا در جانور ازغال چشم یا سیاه چشم را در شکار همیشه



شکار بجا برده باشد با بدل چهار رنجکی سیه شب مانده

را قدر آن بسیار جوار کند اگر باشد [illegible]

او الف گروه گوشت بسیار [illegible]

است در چند روز که طبع [illegible]

شکار کند و فربه [illegible]

فربه نمیشود اگر [illegible]

علاج کنند که به طبع [illegible]

و علف نیز باشد اگر باشد [illegible]

گرم گرم بخوراند و آب [illegible]

و آب [illegible]

و قوت [illegible]

ملاحظه [illegible]

76

ابیت جدا جدا هم مخلوط ابیت واند جانور هیچ مرض

و علت ندارد واگر سیاه و سفیدی مخلوط باشد

نیز یا زرد گردد اند که بیشه جانور غلیظ شده نو و گر علاج کنند

و باشد یا پیر جانور کلال چشم یا سیاه چشم را بر شکار همیشه



شکار می برده باشد باید که چهار پنجگی سی شب ماند

اندکی طعمه گرم یعنی آب نارسیده بدهد که سفیدی بیضه
ومیده باشد یا نرو یک ومیدن جانور خایه شود
و سر تیکاند و طلب طعمه کند که در اصطلاح میر شکاری
باشد چکیی گویند برای آنکه اگر تمام روز شکار کند جانور
لاغر و زبون نیکی شود و سرما بجگر جانور و خل نمی تواند نمود
میر شکار را باید که خوب براند قبلاً جانور لیت که تمام
روز بصید برآید و اندک طعمه می چشانند که نه
جانور سیر باشد و شکار خوب کند چنین که از شکار برگشت
وقت ملاحظه نموده سیر کند و اگر جانور بد خود و بد فعل
باشد چیکی نباید داد مگر اندک خون صید بچشانند
تا که جانور در حکم باز آید و از دست باز نگردد و رم نکند

جانور

جانور بد فعل که از دست میرشکار رم کند و بگریزد و باز را
نزدیک آمدن ندهد یا آنکه آدم را دیده از درخت بدرخت
بگریزد از دو حال خالی نیست یا دور کرده گم میشود
یا از درخت بدرخت گریخته میگردد اگر گم میشود بالکل
علاج ندارد که از چشم میرشکار غایب شد و رفت
اگر در وقت فرود آمدن میرشکار دید بهمه صورت رفته
میگردد اگر احیاناً جانور دور کرده بلند شده باور اگر رفته
برود که عادت جانور است باور البته واده فرود می
آید میرشکار هم روی باو گرفته تلاش کند هرجا علامت
جانور و نشان آن یافت چنانچه کنجشکان وغیره جانوران
صحرا فغل نیکچه و کلهری یاد میکنند نشان است که جانور

انجامی باشد گرفته بگیرد **باب دوم** در فواید متفرقه

روزی که میر شکار جانور را بصید پراند باید که امروز

طعمه کمتر بدهد که زود هضم کند و بعد هضم طعمه عاجز نشود که از

محنت شکار جانور مانده میشود و چون از شکار برگردد

سیر کند و شب بخانه البته آب در پیاله گرفته نماید اگر

طلب آب داشته باشد خواهد خورد و هوای سرد آب

سیر گرم کرده بنماید اگر روز اول بشکار رفته باشد و جانور

میل آب بسیار کند و بخورد لیکن غرض است زود خبر جانور

بگیرد فایده چون جانور فراوی صید کرده میر شکار بداند

که جانور من صید کلان و بیه یا خورد و قیاس نماید اگر بر بالای

عقب بر نخاسته و تند می ببیند که صید خود (و بیه) فایده **فصل**

چون

چون طعمه گوشت پرنده بدست نیاید ضرورست گوشت
چارپایی بدهد و پیه و چربیها را با احتیاط پاک کرده [بدهد]
که به جانور غلیظ نشود خلط هم نرسد **فصل** فایده باشه
قلندره نگاه داشتن با آب و تاب و فربه باشد و [چرکین]
نشود و پرهای باز دم و جز نیکو باشد و پاک صاف
باشد بهر شکار دیگر باشد و هجره جانور بسیار چاق
و توانا که خوب خاطر از وی جمع نباشد و در هوای گرم وقت
چاشت پراندن خطا است که جانور فربه درین وقت
از گرمی بلند شده دور نماید هر چند که از پا و سر و بلند [هوا]
به او مرقرسد بلند تر شده میرود اما باشه قلندره که
مطلق از هیچ چیز وحشت نخورد و رم نکند و فربه باشد که

گوشت سینه از استخوان سینه بلندتر باشد باید دانست
ان میر شکار هنرمند و با وقوف است وقتیکه جانور لاغر
شد هیچ کار نمی آید و باشد قلندره داشتن میر شکار او باید هرزه
گرد و تماشا بین نباشد و همیشه نظر در باشه داشته باشد
و هر جا که باشه او آرام گیرد همانجا بنشیند تا او شکار و شغل
کسی که عشق شکار و ذوق دارد چنانچه که نوشته شده بعمل
می آرد و شب و روز باشه را از دست فرو نمیدارد هر وقت
ضرور و وقت نماز شام شود جانور را بر دست نمیدارد که آرام
گیرد و اگر در شکار شام شود جانوران نه طلبد که دیگر وقت نماند
طلبیدن ضایع مطلق می شود و باشه طماعه دار هر کس
بتواند دانست اما طمع دار بی وقوف تمام می خواهد باید که میر

چراغ

شکار

شکار اول طعمه واریسی آموزد و خود طعمه واریسی کند

بدین طریق که چون یک بهر روز برآید از طعام فارغ بشده

وقت و وی بهر خواب کند و اگر جانور نو بدست باشد

که هنوز دوانگر وه احتیاط کند که رشته چشم تک باید و پرورده

چشم پاره نشود و سر خار بدین بدنه مبادا چشم

پاره شود که جانور خام گشاده می شود در عینه و نیز سینه

می شود همه شکاران از او دست کشی همه وقت میگویند

باید که بر پای دم بشکند و اگر جانور ابتدا الطلب از ضعف

راه جسته بدرخت یا بدیوار یا بر زمین نشیند او را نشیمت

به طلبد که جانور بدخو نشود و طریق طلبیدن نشیمت آلت که

رشته دراز گرفته یک سر رشته بدست کسی بدهد و یک سر بدست

خود باشد و رشته از شصت گذراینده شکار بند لشبت

لبته هر قدر خواهد که از زمین بلند جانور را بطلبد چون

مکرر باین وجه طلبد رفته رفته عادت به فعلی میکند از و اما مرغ شکار

باید خوش خلق و خوش خو باشد و تندخو و بدخوی

نه با جانور نکند که از خود باشد آید دل در طلبه بکند جانور

در رها شدن

اگر چه زبان ندارد اما حق تعالی فراست بجانوران بخشیده

است که همه چیز را ادراک میکند و بدین دلیل ظاهر است

که اگر او ادراک ندارد در طلب شکاری می آیند و بر دست می نشینند

و یار خود را می شناسد پس از یار و مرغ شکار بد خوی

و سختی می بیند می فهمد و بدسلیقگی میکند و باغی شده

گریخته میرود نوع دیگر آنکه باشه در جمیع جانورها کمال

چشم

چشم ستیز پر است و قصد گرفتن هر صید که بکند از پیش
او که جان بدر برده است و زمانیکه از عقب صید برگشته می
آید از دل بد خواهش قصد گرفتن صید نکرده یا آنکه لاغر است
از سبب کم گشتنی یا از کم داشتن دم حاق لقمه یا از بیوقوفی
شکار بسیار فربه بود و اشتها نداشت یا خام گشتا دو
بود بسیار طلبانده و ضایع کرده و الا چه امکان دارد که
صید از پیش باشه برود بدین طریق که نوشته شده
اگر کسی نگاه دارد تماشا بر سر بلندی که باشه چه کارها
میکند و طریق جمع کلان چشم یک است اگر باشه بدست
میر شکار آید که رشته در چشم نداشته و طماغه دارد و طریق
مرقوم واکند که القدر رشت بیدار بی به به که چون جانور

طعمه دار بدست بگیرد و جانور تعلیل رود و جواب کند بهر صورت

با احتیاط تمام مصاحب و دلیر واکند که از هیچ چیز نترسد

و از پله دور طلبید که دم چاق نشود و در شکار شدن را باید

که جانور را توانا فربه و اکثر کند اگر لاغر باشد و در زاییدن



کم کم گوشت زیاده کند چون داند که خوب کریب میکند

همان

... سم روغن بجت نماید روغن بود و سیاهی کرم نماید

... مشک برابر نخود و حیا ... سی چهارم حصه

... کیسه ... زعفران یا و نخود و جوز نخود و همه پنج نخود

... ساخت دانه اجوائن پنج دانه و دارچینی نخود زنجبیل

... همه برابر ... کوفته ... کرده ... داده ...

... برگ پان ... چیزی دیگر بود ... روغن ...

... روغن بر وانست ...

... روغن بود کم گیرد سی برابر ...

... دوا ... ورک پان کم یا

... عادت ...

... اگر این همه دواها نباشد

طاقتدار بدست کیر و جانور تیغیلار و جواب کیفیت بر حوشت

الا حسیاط تمام معه صاحب و والیر واکند کر ازهیچ چیز نترسد

وار شیلر و رهبید کر ارم چاق سستود چیر شکار شکار دراباید

کر جانور بید او قازیر و آنکر کر اگر لاغر باشد ورزابید لیشد



کم اگر اوشت زیاده کی چران ورانه کر خوب کیب یکیند

مقال

همان قسم روغن پخته نماید روغن دو سه ساهی گرم نماید
چون آرم گشته و مشک برابر نخود و موم میایی چهارم حصه
مینگ یک نیم عدد و زعفران پاؤ نخود جوز نخود همه پنج نخود
بادیان هفت دانه اجواین پنج دانه و زرشک نخود زنجبیل
برابر همه چیزها همه را نیم کوب کرده اندازد و بعد از آن
چهار پنج برگ پان انداخته به پزد که بوی از روغن بر
آید که جانور بوی روغن برداشت ندارد و شاید طعم
گرداند بسیار داغ نکند که روغن بوی کم گیرد برآورده
هر صباح پاشته را القدر دو دام اورک یا کم یا طعم
بدهد که خوگیر و لطعه مالیده بخوراند که عادت شده کم کم
زیاده کند به دو دام رسد اگر این همه دواها نباشد

فقط جوز بویه کافی است نوع یک دور کور بر قسم جالوز
زنند که لایق طعمه باشد زنند و بد اولا است لیکن طعمه که
جانور که گوشت او وحش کنند بد بود بهر زنند دادن
لازم است و استخوان البته بدهد که وقت سر لگاون
آلایش شکم برمی آید و پنجات و بدین ضرور است که
صحبت طبع و تندرستی از پنجات معلوم میشود و پیش از
هر ساعت یاد رشاد رلیشان مسکه دادن خوب است
البته بدهد که طبع جانور برداشت مسکه و روغن ورک بر روغن
سبب آسانی بخورد و دل آدم نکند اگر جانوراز سبب تندرستی
طعمه نمیخورد و بعضی هفته هفته نمیخورد و بی پروایی میکند
یک وقت میخورد گاه دو وقت میخورد گاه هر دو وقت
نمیخورد

بپزند و اما این قسم روغن دل جانوریکه ربایند جهت پرهای
انداخته و پرهای صاف بر آوردن بسیار نافع است
ایضا چوزه مرغ و گنجشک و رگ بز مفید است و گوشت
موش خورانیدن بسیار خوب است در هفته دو مرتبه
برها پرهای خوب می آید و فربه می شود و نفع بسیار و تمام
دارد نوعی دیگر در ولایت ایران و طوران با بچه سفید
بری دارند و در خانه سرد میدهند حوض و جوی آب می
سازند بغراغ دل غسل کند و سبزه می کارند و طرف
جنوب سوراخ در خانه میدارند که باد و برسد و طرف صاف
کرده به تخته گذاشته که جانوری و بهند کاهگاه جانور زنده
در خانه می گذارند هر قدر که طبع جانور خواهد بخورد راقم غفر الله

ذنوبه گویند این قسم طعمه دادن که جانور زنند و در وی

گذاشتن برای خورش طعمه جانور خوب است **نوع دیگر**

در هند چهار ماه که هوا ابر و وقت طعمه می دهند احتیاط

هم ضرور است و اکثر جا میشود که موسم کریز آمده می رود و

در بر انداختن تاخیر کرده **نوع دیگر** اگر فربه باشد لاغر نباشد و اگر

لاغر است فربه کنند ازین سبب هم جانور پر نگیرد بهر حال

قوت دارد اگر در وقت جانور زیر پر ریزد اگر خود بخود کریز بر اندازد خفت

هیچ چیز سبب بد به آمار و غن پخته البته بد به ضرور است که

جانور خوب صاف آید **کرم سیاه** کرم سیاه که نکته سفید

دارد و در سبزه خربوزه بسیار می شود مردم از انشش

نکته سفید گویند و ترکان از ان اله بلنک گویند یک جفت از ان

دارش یا

جانور

کرز

در شهرهای روغن پخته نگاه دارو چنانچه سابق هم نوشته
شد هر صباح باشه را برابر با جام بدهد علاج خشم
هر جانور را بدهد چون از این روغن فارغ شود آن روغن
که بالا نر بیت آن بند گورشه بدهد و خانه جانور بنور هر
بچه که باشد در روغن پخته بدهد اما زیاده از یک هفته
بدهد نوع دیگر ایضا چلیپاسه رود شب بریده در دو سه ساعت
روغن پخته بدهد اما زیاده از یک هفته بدهد نوع دیگر ایضا
کرم درخت تنبول یک جفت آورده در لقمه پیچیده بدهد
نیل روغن ایضا سانپ نام جانور لیست آنرا خشک کرد
برابر نخود در لقمه بدهد و روغن پخته نیز بدهد ایضا سیستی
دو عدد در لقمه پیچیده بدهد یک روز در میان انداخته

به باز و بهائم شبه وور روغن پخته نیز بدبه مفید است



ایضا علاج غدوده که نزدیک حلقوم گاو می باشد انرا

سه غدود هم گویند از هر دو جانب گرفته تراشند

و سه بند بمالد اندکی از تیل گنجد تر کرده باشد را و هفت

گرفته

[illegible] بعد از دو سه گهری گذشته از [illegible] بدهد

[illegible] هست جره [illegible] باز را [illegible] هم کار خود چکند [illegible]

[illegible] بعد دو سه روز در روغن [illegible]

[illegible] در آب غسل کردن ندهد و آب [illegible]

[illegible] بعد بر سر [illegible] با این [illegible]

[illegible] پیش جانور نگاه دارد [illegible] الضیا از [illegible]

[illegible] است [illegible] عکس [illegible]

[illegible] است که مطلق [illegible]

[illegible] ای حاجی تیمر خان در خانه

[illegible] که در وقت گیر [illegible] بروغن چهار [illegible]

[illegible] یار و [illegible] کده و [illegible] ساز دارا

به بازو و پای مگس شبه و در روغن پخته تیز بدبو چسبنده است



غدود دیگر که نزدیک حلقوم گاو می باشد انرا

سه غدود هم گویند از هر دو جانب گرفته تر است

و صورت بکار اند یکی از قبیل گچند زرد کرده باشد در اعضا مختلف

گرفته

گرفته بدهد بعد از دو سه گری گذشته اندکی طعمه بدهد
اگر هضم شد بهتر و اگر باز گرداند هم کار خود میکند دو باره
احتیاط خیست بعد دو سه روز در روغن نخجه و مذکور
آن گذشت اما در آب غسل کردن ندهد و آب هر روز
بنماید اگر خواهد بخورد و بعد پر بیر انداختن بار این بدهد و آب
همیشه پیش جانور نگاه دارد نوع دیگر ایضاً از تجربات
میان نوز علی است در طعمه دو سه مگس هر روز بدهد
تا چهارده روز اولا است که مطلق ضرر ندارد و بدین قیاس
بهر جانور بدهد ایضاً نوع دیگر احمد حاجی قمرخان در خانه
نامه خود مینویسد که در وقت گزیر مصطکی بروغن چهار مغز
یا بادام یا فندق یا روغن کدو بخایند بسازد دارا است

بخته اگر اندرون جانور جرب میکند و بر بالقوه بالیده
بر می اید نیز مینویسد که در عفلستان ورستبراب بخته
به باز میدهد و زیر بر اوردن فایده تمام دارد و نیز می
نویسد اگر خواهد خوب ازکی بر اید غدود که در گوشت
گوسفند چون قرص می باشد در سایه خشک نموده بروغن
خاص قدر بادام بدهد در هفته دو بار کافیست نوعدیگر
بیخ سوسن در سایه خشک نموده قدری بدهد مفید است
و نیز می نویسد که عراق خوک که امرا اطاعان موراق گویند
در سایه خشک کرده بروغن بدهد نوعدیگر سنگنات بر اگر
سنگنات و اول باشد در ماهی یکبار دادن لازم
است اگر فربه باشد دو مرتبه هم توان داد و زیاده ضرر

دارد

دارو و دوا به سنگتاب آن است که لاغر را فربه کند و اندرون
جانور صاف میدارد تا چون باشه سه چهار گهری شب
مانده بر سنگانند یک دو قطره در گلوی باشه بچکانند اگر سنگتاب
باشد با ملایم است یک سینه کنجشک قدری تر کرده بدهد
چون دوسه هنجال کند و صاف شد یک کنجشک بدهد و شام
یک نیم کنجشک دیگر اگر جانور قوت دارد و اندرون صاف
نیست یک دو قطره در حلق جانور چکانند بعد یک گهری
سینه کنجشک بدهد بعد از چهار گهری سینه بدهد تا همین قیاس
عمل میکرده باشد و سنگتاب الست مومیا برابر دانه
مونگ و زعفران برابر مونگ و مشک نیم نخود و زنجبیل
نیم نخود پیپر بهوتی برابر مونگ و قرنفل یک عدد دوا چون

هفت دانه کوکنار برابر نخود همه را کوفته در یک سیر شاهی بول
آدم شش هفت ساله همانقدر آب اندازند واگر اندکی آب
کم باشد زیاده شد ملایم میشود که قطره در حلق جانور چکانند
اگر ملاحظه باشد سینه گنجشک تر کرده بدهد و طریق ساختن این
است در ظرف گلی یا پاچک درشتی یک جوش دهد بعد
فرود آورده دوا را انداخته چون سرد شود هفت پاره
سفال بود در آتش سرخ نموده یکیک در ان اندازد تا
سکدانع شود اگر مکرر داغ کنند تند و قوی میشود صاف
کرده بجانور بدهد نوع دیگر این سنگتاب حقه کلال چشم
وسیاه چشم مفید است بقدر یک جانور بدهد خصوصا برای
باشه اگر از این دوا باهم نرسد مضایقه نیست وان

86

روز طعمه صبح و شام آب تر کرده وبه

فصل کاله و آدن بدانکه

این راحق تعالی جثه حیات بخشیده باشد به بندها خود

باد داده و بجمیع کلال چشم و سیاه چشم معتبد است از

اوستاد باید دید که چه وقت کاله را باید داد که بکدیگر کاهی

بسیار نازک دارد و بوستش راست میاید تو چونکه میر

شکار لو وقت خواهد داد وصفت کاله آنست که هر روز

باشه تازه بی بیدا میکند میر شکار می باید که درین دو

مرتبه که کاله داده چه چیز ها در باشه کم و زیاده شده

آنچه زیاده میشود خون و گوشت و اشتها و تندی و تیزی

و آنچه بر طرف میشود خون لاغری که باد گوشت و بد هضمی

و امراض العرض و در هفته دو مرتبه کاله می باید داد که همیشه

جانور تندرست و حریص به شکار باشد چون جانور گوشت
کاله گرفت از سرما هر قدر شلق شکار جور زفلاغ نمیشود روز
بروز اندام او چاق و خوش و باندک ازار و زبون
نمیشود و باشه و غیره جانور گوشت کاله گرفت فربه میشود
و گوشت از سینه بلند می شود یا از هوا میاید این قسم
جانور چاق و فربه میشود هر قدر که جانور قوت دارد و میر شکار
میداند و مشتاق و اگر لشکار لذت برسد باشد
و غیره جانور سی باید و محظوظ میشود چون میر شکار سینه
را الف کرده دید که استخوان سینه پر گوشت پیدا
است و گوشت بسرخی مایل است و باشه سنگین است
تیار شده واند که از دوانت تیار شده است اگر جانور

طعمه

طعمه خورد و در خود کرده باشد باک نیست الّا به سبب نیت حریصی
در طعمه افتاده باشد طعمه خوش نکرده و سه گرسنه
بعد کاله بدهد و در لقمه برابر نخود و دو سه روز طعمه وار سه
کند که نقل بالای سینه نشود و بیمار رسیده زیاده نکرده
باز باصلاح او روغن مشغول می شود و بیم هلاک است
و این کاله جهت جمیع جانوران مجرب است و جهت مرض
نامع و میر شکار و هوشناک قدر کاله معید اند باید که در
عمل کردن تفاوت نکنند اگر جانور تیلی در تیلی طعمه کرد آینده
و این قدر کم قوت شده که چون گنجشک هضم نمیتواند کرد
یا مطلق میل نمیکند جانور را او دوست کرده و حب بقدر
لشه به باشه بدهد هم برین قیاس بدیگر جانوران

بدهد اما اول یک دو قطره آب نیم گرم در حلق چکاند بعد

حب و بعد دو سه قطره آب بالای حب چکاند که از گلو

فرو رود و چون در درون جانور حبکلد کرد و چند نجات کرد و مباف

شده و هر قدر آب بخورد بدهد یک بارگی آب بسیار بدهد

که در هضم کردن عاجز خواهد شد چون که هضم کرد اندرون

را حب خوب است باز جانور میل آب کرد سینه گنجشک

مالیده در آب که رنگ خون گیرد پیش جانور گذارد

که بخورد و چون آب هضم کرد دو سه نجات نمود و در شکار

دریافت که اگر سینه گنجشک دیگر مالیده بدهد هضم خواهد کرد

و الا اگر باز میل آب کرد آب صاف فربه طعمه گوشت دادن

اولی است اگر گوشت هم نرسد یک ران گنجشک

بدبد چون هضم کرد وقت دیگر و دران بدبد تا که طعمه
برسد و جانور از نیک طعمه نمی‌پرد و از بسیار رسیدن
دگراسیری طعمه هم نمی‌پرد نوع دیگر مثلاً اگر با یاران صحبت
شود فردا ببینم که کدام جانور خوب گیرایی میکند باید
طعمه سه پهر مثلاً سه گنجشک بدبد و سه چهار گیرایی شب
مانند که سر شب کانند از این کاله بقدر نخود در لقمه بدبد تا شکار
بپرد و طعمه اول روز کم دهد و یک پهر روز مانده کاله داده
شکار رود از روزهای دیگر خوب گیرایی خواهد
کرد مر شکار را لازم است که همیشه از طعمه جانور خبردار
باشد که طعمه صبح چه وقت برد و طعمه سه پهر چه وقت برد
بر او وقت معتاد فرو برد یا نه اگر بوقت معتاد فرو برد

صاف آورد و بهتر والا طعمه وقت طعمه دهد وار سیر همین است
کر از طعمه و پنجاب جانور باجز باشد و کاله این است ا
مومیایی سه ماشه مشک تیج ماشه بیر بهوتی دو ماشه
میخک سه ماشه زعفران دو ماشه زنجبیل سه ماشه نبات
نیم توله اگر مدام ویرا نبات و زنجبیل داخل نماید و اگر میل
نکند الوقت نبات و زنجبیل داخل کند و الا برای اشتها
و حریص شدن لشکار حاجت نیست به نبات و زنجبیل
و کاله همین را گویند **فصل در صاف کردن باشه** و باشه
جوزر را صاف کردن احتیاج نیست مگر هوا گرم باشد
بسیار فربه باشد اما چون باشه و هر جانوری که از گریز
بر دارد چند روز در گریز خانه آب به طعمه بدهد بعد چند روز

طعمه

دستگیر

دستگیتی کرده چون ملائم شود صاف نماید صباوا از
طبیعتش نه جانور سیاه شود که جانور ضایع نشود
و وقت صاف باحتیاط کند آب شیر گرم گرم چند
قطره دهد که بر بالای زیر گلوی جانور مالد بعده نمک داده
دو سه قطره آب دهد بعده مصری داده چند قطره
آب دهد که بر بالای زیر گلو و کنار بشوید و صاف
نبات و نمک است واجب بطریق مرقوم راست نماید
که اول مصری سابیده و پخته با آب جب بسته در پارچه
سخت به پیچیده گوشه بندد و شب داشته صبح دهد
و باشه را بقدر بادام و نمک برابر دو نخود آغاز زن
ترشی دباشه و طعمه داده نیز چون یک پهر روز

بر آید اندرون جانور صاف شد دل بقدر سینهٔ کنجشک

در آب نمک کرده بدهد چنانچه در صفت کاله طعمه داده

نوشته شده گاه باشد که جانور گشته بیبه می اندازد

و اگر جانور بسیار فربه و بد فعل صاف کردن بحکم میر شکار

نمی آید باین قسم صاف کنند بسیار رود و ادات نمک و صعتر

در نجبیل و منجک بحد مزه انبها بر آید حب ببندد اما بجا

در حب بدهد از عدد بکر نبات سانیده باشد که نم حب بندد

و این هم خوب است نبات را ریزه کرده قند زرد روست

مالیش داده و بعد که کناره ریزه نیز نباشد که اندرون

جانور نیمه تر است خواه حب بندد هر دو روش اولی

است و اگر باشد با هر جانور که از طعمه خوردن باز نگاه دارد طعمه

نکند

نکند که بجوزد دیگر داند بهمین قسم صاف کند چون میل بالا
کند تا همان قسم آب دهد و طعم وار سے کند چنانچه در
آب کاله دادن نوشته شد **فصل در تلخه** احمد حاجی ترخان
در بازنامه خود میفرماید که فتیله دادن هم هر یک مثابه است
اگر نمک تر راندن بابت نمک برابر بدهد اگر قوی تر راند
دو حصه نبات بیارزد و شاهین را از آنها کلان تر به
سنقار و غریبی و چرغ از جانور مغز کمتر به بابت و تر قیمی
صبح داده ساعتی مکس نماید هر خلطی که خواهد بود انداخت
بعده آب صاف بنشستن بکدارد هر چه باقی خواهد ماند
خواهد انداخت بعده خون مرغ و دل و جگر و تلخه یک
زان سیر کند چنانچه صاف نمایند **فصل در تلخه** ها سم اعرابیه

خواهد

و سعید سمرقندی در بازنامه‌ها، خود می‌نویسند که تلخه البته بدبهر

خاصیت تلخه بسیار نوشته‌اند نوع دیگر ایضا احمد حاجی ترخان

نیز مقبول دارد که بعضی باز عنکبوت و تخم مورچه یا موری که در دیوارها

می‌باشد و بیضهٔ گنجشک و نبات و نمک همه را برابر پال کرده

برابر با این کیفیت رانده‌اند اما و انچه اول بیشتر گفته‌اند و شاید

و باز را البته کهنه و به سنقار و چرغ از هند و بعضی سنقار را

از غیشل صید هند و بعضی از استخوان که نو را او سر و عطشها

از گرد و خاک و یا از سر وسی گرفته بعضی باد اشته

ریش اهم و مه گوینده اما باید که فرق در وجه و کرفینگی و مانع بکند

اگر نفس زدن از کرفینگی و مانع است بیش از طعمهٔ صبح عطلیاه

و بد و چون آب از بینی بر آید و از عطقه زدن جانور نماید

عطشان

عطشان

بازو،

بارنو یا دم کو سفند به پای جانور بد بد با بکنند مشغول

شود انچه الالیش در دماغ است بر اید بعده سیر کنند

اما بقوت کندن نیسے و دماغ جانور صاف میشود

همه اخلاط بر سے اید اگر خواهد که مرتبه دوم این عمل نماید

دو روز در میان داده روز سیوم بکند و کرمیکه دماغ

اگر دا باشد اب در دهن گرفته در سوراخ بینی

جانور تف کرده و سه مرتبه این عمل یک روز در میان

داده بکند کرمیکه دماغ را بر طرف میسازد اگر کرمیکه قوی

باشد نیز تیے رود این است اول فلفل کرد با ب سائیده

از پارچه گذرانیده جانور را صباح نموده در بینی اندازند هم

بر دوست نشانند همه را بهمین طور که ترتیب انگشت دیگر

نمک سپید نیز همین حکم دارد و دیگر گوشت جوزه درست
غالیه ستیره او بچکانند ایضاً نوع دیگر برگ درخت
نیبیست همین حکم دارد ایضاً نوع دیگر روغن بادام همین
حکم دارد اما بعد دو سه صباح آب گرم در دهن و بینی
جانور لف کند نوع دیگر ایضاً برنج چرچره در آب
پاک کرده در بینی جانور بچکانند لیکن بسیار پر قوت است
ایضاً در انگوزه مذکور تر کرده بچکانند ایضاً در بازنامه
مذکور است که اموی بیتر بچکانند نوع دیگر ایضاً ستیره
حنظل بچکانند ایضاً بوزنه صحرایی و گوشت کدوی
تلخ خشک نموده باب سائیده بچکانند ایضاً برگ
بلبل بچکانند ایضاً برگ هندی کاسنی اگر سبز باشد

92

بدست مالیده بچکانند ورنه اگر خشک باشد در آب
ترکرده چکانند لیکن این هم بیزور است ایضاً نوع دیگر
اگر دماغ جانور بسیار گرفته و بهیچ وجه گرفتگی بر طرف
نشود این قسم کنند که چندر آنچه بول آدم ترکرده بر
سر جانور بگذارد و چند کلوخ در آتش کرده یک یک
بران چند نگاه دارد که حرارت آن در مغز و دماغ فوق
رانسوزاند و اگر اندیشه از تف بسوزد و چند نوبت بعد
دو سه روز روغن بادام در بینی چکانند بصباح دیگر
از این عطیات بدهد ایضاً امار رفیع الدین محمد در بازنامه
مینویسد که رزنیخ سرخ دیوونه و نقشه را نرم بساید
و در بول شتر اعرابی ترکرده نگاه دارد و خشک کند و اگر

دو باره کنند قوت تر می شود الغرض خشک نموده

وقت احتیاج بقدر نیم درم بر آتش نهند بعد بر سر

میل این بر داشته بینی و دماغ جانور بر دکه دود آن

بدماغ برسد ایضاً نوع دیگر سر سنگ سیاه و

پودینه دشتی هر دو سائیده با آب بلغ کاو آمیخته به بینی

بچکانند اگر بلغ ملنگ باشد بهتر بود و استادی گوید

که هر روز علاج تیلی در تیلی نکنند که صرع پیدا کند

یک روز عمل نمایند ایضاً اما بعد از هر دوا بیشتر

دماغ جانور بروغن بادام یا روغن گل یا روغن

کدو در بینی یک دو قطره بچکانند که درد ماغ شورش

نشود ایضاً اگر بسبب علامت که در معده مانند باشد

فلفل

نقل سعید و بهرا را سپید نرم سابیده در روغن

باشد و دام کوهی تلخ هم ساخته و به بینی چکاند



اگر در گوشه دماغ جای گرفته باشد به دماغ

تا بپرد دیگر نیک الف است طعمه را تنگ نموده در شیر ترش

فلفل سفید و هزار اسپند نرم سائیده در روغن

باشند دام کوی‌های تلخ ضم ساخته و ببینی چکانند



ایضا اگر در کوهر و دماغ جانور گرفته باشد بدماغ علاج

نمایند اگر تنگی نفس است طعمه را تنگ نموده در شیر بز تر

کرده بدهند ایضاً نوع دیگر بر دمه طعمه تنکب کرده با شیر و ار خشت
سکوار تر کرده بدهند اگر بسبب جانور جراحت شده لا دوا است
لیکن ابو علی در بازنامه خود می نویسد اگر در دماغ جانور
هیچ جه ورت نشود به پایکی خرق جانور بتراشند
که مغز جانور نمو ور شود بعده موم سفید و چربی بزغاله
مرهم ساخته بر جراحت نهند که روز بروز نیکو شود چرک و زرد آب
بر نرود بعده بکند و طعمه گوشت گنجشک دهند و کبابی دار زخمی
بقدر پسته دهند اولی است نوع دیگر ایضاً در وقع
سفیدی و پرده که در چشم کلان چشم یا سیاه چشم
شود اول چند روز از شنبه که بابی گویند در
چشم جانور هر صبح تف کنند بعده نمک لاهوری سائیده

برزبان

بیابخشد

هر زبان گرفته بپروده چشم یا کل چشم باشد یا بعد چند

صباح چنین کنند بهشود نوع دیگر ایضاً این است چیبا نوزه

وخشنه کبری وخرمهره زرد هرسه ورگلاب سائیده هر

روز در چشم جانور کشند چند دفع تا ششه یا کم زیاده

بهشود ایضاً از مجرب است چنانکه شیخ علی بیگ است برای

سیاه چشم اب برگ سرس تازه بتازه بدریشمالیده

گرفته صبح و شام بچشم کشند نوع دیگر ایضاً از مجربات

لوز شیخ علی بیگ هر روز خرگوش تازه اورده این

میکرده باشد تا بهشود کلبه انست از هردوا که اندک نفع

بکنند اسرا الواتر بعمل ارد ایضاً نوع دیگر ابو علی مینویسد

که نمک سنگ نبات تخم ارچه که هر طفل ستیر خورده همه را سوخته

خاک انزا در چشم جانور نف زند و در آفتاب دارد

در باز نامه بخط الله که نبات و مشک و کافور و شب یمانی

کوفته در ظرف چینی با گلاب سه شب تر کرده صبح بچشم بکشد

سه روز تواتر کند و از گرد و غبار سه روز احتیاط کند

یا طعمه چهار پاریه بدهند ایضاً نوعی دیگر احمد حاجی ترخان می

نویسد که چون در چشم پرده ظاهر شود ابتدا انگشت

شیخ زکال با نمک کوفته در آب تر کرده شب بدارد و

صبح آب صاف نموده در چشم جانور بریزند تا به شود

رسوت بر آتش نهند خوب سرخ شود کوفته با آب

در جفت جاکسو تر کرده یک شبانه روز گذاشته

در چشم جانور باشد اگر متواتر آن پرده را به گنجشک بردارد

تا پهن شود و بسوزد بر آتش نهند خوب بسوزد چون سوخته شود

کوفته بآب درخت چاکسو تر کرده یک شبانه روز بگذارد شسته

در چشم چالوز باشد اگر مقوا تر آن پرده را به چنگلک

برآورد تا به شود درین باب دو مطلب است الفیا

عبارت در سیر کردن اگر فربهی است اندک لاغر

کند و اگر لاغر است غذاها غلیظ و به دو اندرون چالوز

را به کمیله پاک کند و طریق شناختن و شستن چنین

باید طبق پر آب تر کرده کمیله را در آب اندازد و آنچه

بر روی آب دور نماید و آنچه الا ایش آن نشیند

آن را نیز دور کند هر چه خالص برآید گرفته باز در آب

انداخته همین قسم دو سه بار شسته صاف نموده

درسایه خشک کرده بدارد و قدری کف دست

گرفته بقدر دانه مونگ آب لیموی کاغذی با آب

و بهم انداخته بنوک کارولت کند که مایل بسفیدی

شود ایضا بقدر دانه مونگ بابت و بهر بقدر چالوز

در لقمه گوشت بدهد چون بپنجاه کره قدری طعمه و بهر

بعد از یک روز اندک نبات و مشک هر روز تا سه

روز بدهد اگر از غازه بوقلمون که در هندی کرکت

گرفته هردم و غازه پنهان کرده بچالوز بدهد و در میان

دو روز داده این عمل کند تا هفت مرتبه مجرب است

و این معتبر است که پیر کردن باشد و می ماند از

[illegible] شاه مجرب مبارک فرزند الملک گوشت

ستتر هر روز یک وقت بدهد دیگر طعمه جانور پرید و بدهد

ایضاً از میان مبارک از مجربات شیخ مبارک چینه

باز و چره سیماب بقدر یک سرخ سه حصه کند روز

اول یک حصه بدهد چینه باشد طعمه وارسی لازم است

طعمه وارسی موافق بکند خواه ورگ نیز عزرک نیز این عمل

میکرده باشد کرم سفید که پای بسیار دارد و در هندی

کرهی گویند بیت و پنج ماشه با نیم پاو روغن زرد

بریان کرده چون سرخ شود روغن صاف کرده

بدارد و ورگ نیز بقدر هر جانور بدهد ایضاً در دفع کوری نیز

کردن چون پیچ بر بند باشد پر خانه را کاویده پیچ برهم کشد

مانند باشد بکند و پر سبزک بجایش بخلاند بعد ساعتی آن

روغن چلغوزه تراشیده مردار سنگ ساییده در هم کرده
با چلغوزه بپیچد القدر که در بیرخانه درآید بعده پر سبزک
دور کرده چلغوزه مذکور بگذارد و دوست بکند ایضا نوع
دیگر احمد حاجی ترخان می‌نویسد که موم سفید و رزنیخ
و نوشادر و فلفل کرد و همه را کوفته با روغن و موم مرهم کرده
فتیله محکم ساخته در سوراخ بچکاند و میانویسد که اگر هر
شکسته باشد و هیچ مانده نه انداز زده مگس عنکبوت
بر روغن سیاه دانه کوفته اطراف بر شکسته بمالد بریا فته
از سر خواهد بر آورد و در بازنامه به نظر آمده که بر خانهٔ
به موم
بسوزن حوالی دوز یا حیتان ح بکاود و بر آورده
سفید و روغن گداز کرده در سوراخ بچکاند و نیکو چرب

بسازد

میبازد و تازه و ازین عمل کنندان سوراخ پاک نموده

علک رومی و مغز پسته و تا و بکوبند هم آمیخته و دران سوراخ

بگذارد تا سه روز **ایضاً نوعی دیگر** در دفع ثبلی و سه و آماس

پای جالوزان و زنبات چهار نوع است اول وریدی

که عقلا ماکو بیند این بسیار زبون است باید که در اوایل

شروع مرض علاج باید کرد اول ناخن خورده یا پی پا

دارا باید برید هر علاج که باشد بکنند اما خون بسیار باید گرفت

زهر فصد اگر خون نه ایستد باید که سنگ جراحت به بندد و

چون بایستد اگر اماس اثر لت رسیدن شده باشد

سرباخن برو جلستر طلیکه بسیار است اماس نباشد **ایضاً** زرد

چوب و سپی و افیون و شنگرف تلخ همه را در بول آدم گاو

خمیر نموده در پایی به بندد روز سیوم وا کند و درین سه

روز بول آدم تر کرده باشند و پارچه چنان بپیچد همان طور

به بندد و اگر نفع بیند مواتر کند **ایضا** در مغز حلبلاب و صبر

و نیله هموزن و یک سا بیده با مغز آمیخته در پای جانور به بندند

یک روز در میان تازه بتازه به بندد تا به شود **ایضا** اطبا

دو هوا بسته در زرچوب و مویز همه را سائید در بول آدم تر کرده به بندد

بعد سه روز وا کند چنانچه گذشت ایضا زرچوب افیون با بول آدم

سا ئیده عمل آرد **ایضا** چون جانور در کر نرباشد نتواند او را در

شت گرفتن و دوا بستن باید بدین طریق عمل نماید که چوب

بید ایکجزرا از درمیان خالی کرده و خریطه پارچه که دوا نوشته

خواهد شد پر کرده بر چوب مذکور به بندد که جانور شب و روز

بر آن

بران خریطه بفراغت نشیند هر روز دو سه مرتبه با بول ترکرده باشد

تا به شود دوای مذکور این است نمک شور افیون سجی و هوانه

خاک دیکدان که در آتش بسیار سوخته باشد خوب سائیده در

خریطه کرده موافق مرقوم عمل نماید ایضا اطلاء سجی گیرو زرنیخ زرد چوب

و هوانه نمک شور افیون به بول آدم سائیده در پا چالوزه

به بندد ایضا برای تیلی و اماس و بعد سه روز واکند دوا مدام

در بول ترکرده باشد ایضا خصیه اماس و تورم می چسپانند لیکن

از بریدن از هم مفیدتر است و آن دوا بسیار مجرب است

ایضا احمد حاجی ترخان می نویسد که اماس از طپیدن بسیار

یا از بلوک فربه بر می آرند و زرد آب جمع می شود و علاج

که اول از سر ناخن خورد خون بگیرد چنانچه مرقوم یافته بعد

خون کرمش اگر به نشتو زرد چوب و گل سرخ همه را بکوبد و بدستور

مرقوم به بندد فایده دهد و نیز اوزار است ایضاً دیگر گلونج و دیگران

و نمک و آب گشنیز همه را بکوبد بدستور به بندد و ایضاً و پنبه دانه

و السی نخال کبوتر و سفیده تخم مرغ کوفته سه روز تازه بتازه

به بندد به نشتو ایضاً در بازنامه مینویسد که تیل و اماس پاره

و سفیده تخم مرغ در پیاله نقره لت کند چنانچه کف کند رانج و چنانا

هم خمیر کرده بپای جانور به بندد تا به نشتو ایضاً و قوت سینه

جنگل جانور که مردم آن ابلقه گویند بعضی صید کلان را نمو اند کما

دانست از مجربات نادانی در العصر مرزا محمد رضا است

که چوب بید انجیر را بکاود و سوراخ کند و در آتش نرم

گرم کند و انبوه حصری و نمک و مرغ همه را صلایه کرده

بر چوب

بر چوب جانور زرانت نده اما چوب بسیار کند نباتات چنان

نباشد که جانور بملاحظه بر آن نشیند و نشستن چوب را

بقوت بگیرد و ایضاً کلوخ در آتش از ته سرخ کرده و بعد

در آب تر کرده بر آن کلوخ گذاشته جانور بر آن کلوخ

گذاشته جانور بر آن ببندند یک روز در میان این

عمل کنند نهایت تا هفت بار بستن جبکل برطرف می

شود صید را محکم خواهد گرفت برای همین جانور را بر صید

خوردنی میپرانند ایضاً از رساله منوچهر خان نوشته که اگر

جبکل جانور سخت شده باشد از بسیار طپیدن استخوان

در کفها و شقیها اثر ملائمت شود در زود آب جمع میشود اما از

بسیاری غلبه خون میشود زود علاج کنند و الا لا دوا است

باید دو روز جانور را ببندند روز سیوم ناخن کناره

به بُرد و خون کشد ایضاً کرساملی می نویسید که از

سر زانو درون روی خون بگیرد و ضبط کند ایضاً

نوعی دیگر چنین نویسد که سیر و تلخه گاو و زردچوب با پیاز

مغز همه را یکجا کرده قدری نمک ضم کرده به بندند و شبانه یک

شبانه روز ترک باید دیگر باز به بندند و سه بار این عمل کنند

فصل در دفع هم خواره در پای باز و یک چشم باشد

باید اول آن مقام را به ناخن تراشد که خون برآید

با دستتر ورقت الحجر بر آن بمالد و کاغذ بر آن بچسباند یک روز

در میان چنین کنند تا به شود اگر چه باز و یک چشم باشد

احتیاط نماید که در چشم بیشتر نرود ایضاً تخم انبیلی در بول آدم تر

کرده در ظرف سفالی کرده بست و یک روز زیر خاک بدارد و بعده

بر آورده تخم مذکور باز در بول تر کرده سایند هر روز همین بمالند

کرنا هم شود ایضاً اهله و سنجی و کهروره و هموان و افیون و زرد چوب

بر سر بمالد در بول آدم بساید اگر نزدیک چشم بر سر جرب دارد

کرفته انجا بمالد که در روی چشم سرد و فصل اسهال را نجات کند صفت

درد هم و کرد اینده طعمه سخت و چشه دارد و اول درد هم انکه

وهم از سر و سی و باد سی و بلغم از غبار وود شود چون درهم

پیدا میشود ست روز شیره مادهٔ گاو قدری بعد از ان آب

بکجا کرده برابر نخود نبات انداز و طعمه صبح و شام تر کرده بدهد

در روز چهارم بعد نیم ارزن افیون در لقمه گوشت پیچیده

بدهد دیگر نگاه دارد و بعده قدری دهد اگر در دفعه اول

به باشد بشرو الاتفاق بسیار خواهد شد بهایم و ستور

سه مرتبه باین عمل به شود ایضاً اول مومیائی را برابر زن

بدهد طعمه در شیر زن پسر دار تر کرده بدهد بعد هفته سه روز

در آب کوکنار تر کرده بدهد بعد یک هفته سه روز کلوخ و نمک

دادم هر جانور را داغ کند چنانچه در باب عطبات مذکور

شد ایضاً قیمه در آب تر کرده طعمه هر دو وقت تر کرده بدهد

ایضاً فندق و دل فاخته درهم کرده بدهد اگر ران در آب

تر کرده گوشت آهو در آن تر کرده یک ساعت بدارد که خوب از آب جدا

شد یک سه روز بخوراند مجرب است ایضاً مومیائی روغن سوسن

در گوشت جانور بخوراند ایضاً موی میان پیشانی بالا

بینی جانور را بگذارد داغ نماید ایضاً پاره در شیره گاو

داغ

ونمک واب تر کرده خشک نماید و فتیله ساخته بینی جانور

داغ کنند تجربه است العیا انکوزه در نخود اب بتابد در بعضی

بدهند هر گونه علتی که باشد دفع شود و این علاج دفع صرع

هر کسی را گویند مجرب است نوع دیگر اگر دمه از بلغم باشد علامت

او آنکه چون دا کند لعاب دهن مانند ابریشم تار نماید این علت

در زمستان بسیاری شود و علاج او این است از نخیل نوشادر و صبر

اول زهره گاو و راسرگین سگ که سفید باشد و شیر زن دختر دار هر

چون نموده برابر دانه نخود حب بسته روز اول سه حب در لقمه بدهد

روز دیگر پنج حب بدهند همین قسم یکروز در میان بدهند هر مرتبه یک

حب زیاده کنند تا دوازده حب برسد بعده گوشت سگ بچه یا موش

تازه بدهند یا روغن گچند بدهد اگر بیجال بسته شده گوشت خرس یا [illegible]

یا شنگرف بدهد الیضا گوشت سینهٔ گنجشک بر روغن گاو
آمیخته لقمه بدهد و در آفتاب یا خانهٔ گرم ببندد و پیش جانور آب
ببندد چون قی کند شش قطره شیرهٔ شنگرف آرد یا
بحلق بچکاند روز دیگر گوشت کبوتر یا کبک و بدو لیکن به باز حضار لقمه
ندارد الیضا در زمین بقدر وی طول و عرض و نیم عمیق حفره کند
آتش کند که سرخ شود آتش دور کرده شراب انگوری بپاشد
و خشت خام دران نهد و جانور بر آن خشت بنشاند چون
نشیند جانور آب جگر برو زده در خانهٔ گرم شود و اندکی گو
مرغ بدهد یک هفته همین علاج کند برای سرما و نقوه
نیک نافع است الیضا نوعی دیگر کبوتر بچه سرخ را سرکه
در گلویش اندازند و گلو بسته برو بر وی صبح از آن گوشت باز را سیر
کند

بعضی گفته

کنند و اگر دانه که دهها کنند شکره نیم مثقال سوهان آهن برابر آن

کنند طفل چون نو ساله اندکی عسل آمیخته بخورانند نیکو شود ایضاً

فصل در دهن سنبطر اند که لقمه نمک کرده در شیر انداخته بدهند

و گاهی اندکی عسل آمیخته بدهند در میان سفیدی چاپلوز داغ کنند

و بعد در رنگ آب تر کرده بر داغ نهند طعبه کلونج یا خیلگ در

گل گرفته در آتش سرخ کرده داغ کنند مصنف می نویسد که من بسیار

تجربه کرده ام که عسل در دهان آب بر قسمی خواهد که هر خلیطی که باشد

از راه داغ و حلق خواهد بر آید در کردن وحب اول

وطعمه دارسی که در بحث کالند کور شد دوا ها انبست خوب

چینی مصطکی اسکنه زنجبیل الاچی کلان میخک بلا بیش بابرد

لاکه در حنث بیل بیر بهوتی در رجنی مشک مومیائی فلفلموئه

هر یک بیست و پنج درم مرتک سیاه کابلی زعفران هر یک بیست

درم همه را کوفته بیخته حب بسته بدارد چون صاف شد یا برابر دانه

موی نک و بعد از هر جانور ریزه بدهد و بالای حب چند قطره آب در ها

بچون صاف شد بعد از جانور برداشت گوشت بدهد چنانچه بدستور

شد آسکنه زنجبیل دار فلفل و فلفلمویه باریک وزن دانه

موی نهد حب بسته و هر بامداد را و چون به هضم شود و اندک از

خوردن رگ و پی علامت این بیماری است که بجای ها افتخته

می‌کند سیاهی سطر میکرد و ~~...~~ باید سفید ال

زنجبیل تخم سپک اجواین نبات همه کوفته و بیخته با پارچه گوشت

مالیده بدهد اما اول دو روز گذاشته نگاه دارد و بعد دو ۶

مذکور بدهد الغیب گلوخ در آتش سوخته در آب انداخت گوشت از آن

دیگر

تراده

تر کرده بخورانند بغایت مفید است **ایضا** شراب کهنه را جو شاینده

قدری سیب اناب ترش انداخته تا بجوشانند اگر انار شیرین بهیش

اندکی قدری از او بآن جانور بدهند بسیار فایده دارد **فصل**

در خوردن گوشت مخالف اگر گوشتهاء مخالف خوردن بیجاف

زبون و خشک میکند و از میشود روی اگر علاج نکنند زبیش

علاج است این دوا اندر بجبل سفیدان اجواین سیاه دانه و بادیان

لحم بنک کوفته با روغن بادام تر کرده بگوشت مرغ بچه یا گوشت

گنجشک یا موش سه روز بدهند نفع کلی ببیند **ایضا** دیگر آب برکاله

گوشت گوسفند بروغن چار مغز یا زیره خام کرده بدهند بلیله زرد

پوست او دور کرده سائیده بروغن یاسمین بیامیزد و در حلق

جانور بریزد و بقدر نیم ماشه صبر در ساخته گوشت بدهد چون چند بیجاف

کنند سیر کنند اگر خوب شد بهتر و الا مینجک بدهد و در شیر زن ساعتی

در لقوه سه مرتبه بدهد و طعمه کنجشک و قتل آن بدهد اگر برانداز بهم جه

علامتش آنکه نمی شود و سه روز طعمه یا مسکه بدهد یا مغز قلم حلیا رم روز دیگر چنانچه

بهم خود و رکده بر دوست شانه تجربه است در شکم جانور

باهم رسیده را چون پیکه میگویند در لقمه گوشت اندکی کچله بدهد و به قدر

آب بجوز و بهتر است کرم و قمع می شود چون اندرون جانور صاف

شد دل گوسفند تنگ کرده در آب انداخته بدهد اگر دل گوسفند

نباشد دل بدهد بیخ انار ترش کوفته بقدر بادام به باشته بدهد

و بالا ران مصری دهد چنانچه صاف میکند نفع تمام ببینند انار ترش

کوفته آب انار را انجوشانند طعمه تر کرده بدهد هشتم حقیقه بلاس باپیره

کوفته در طعمه به باشه بدهد صبر سقوطری با تلخه کام آمیخته تا سه روز بدهد

سینه

سینه باز بمالد دل گوسفند در آب انار ترش تر کرده بدهد آب انار جوشانیده

اکثر علتها را نافع است اگر در هفته یکبار طعمه در آب انار تر کرده باز را بدهد

فواید دارد فصل در بیماری دیگر در دفعه زهر باد لیتان اول آنست که

در چشم جانور کف شود و گاه نزدیک چشم و مانع اماسش پیدا

شود باید شیر زن دختر دار و زنگار نباتی کوفته همراه یک

زنگار خورده آنقدر حل نماید که سیاه و آنچه پاکیزه شود بعد در چشم

جانور بدهد بیش از طعمه داده بگذارد که جانور چشمهای خود را بیمارد

بمالد چون از چشم مالیدن قرار گیرد طعمه بدهد تریاک فاروق برابر

جزو دو روز در میان با طعمه بدهد بسته نفع نافع است تبخ اگر

در زهره خرس تر کرده نگهدارد و چون خشک شود برابر یک میخک

باشد او را هر روز تا یک هفته بدهد اگر در اوایل آن بیماری تسکار

ایضاً معلوم شود باید که فلفل دراز ساییده در چشم جالوز بدهد

نوعی دیگر در دفع گرم ماروزیکی و باقی امراض ها که باشه را و سرها

کال [illegible] زده باشد مرض از بدن بهم رسد زمین را بقدر دو گز طول

و عرض و نیم گز عمیق حفر کنند با آتش سرخ کنند و کلوخ خشک

در ان حفر کنند و شراب انگوری با بول آدم بپاشند چون بخار ازان

گم شود جالوز بر کلوخ بنشانند قباچه کرده بپیچ جالوز بعد یا شتوی خشک

دیگر بند کرده نگذارند در تف آتش چون خوب گرم شود برآورده

در حجره گرم ببندند تا پنج روز طعمه گوشت مرغ با [illegible] بدهد اگر

مرض باقی مانده باشد باز همین عمل کنند فلفل و سرمازوکی در گرما

زوکی جرب نشانه او آنست که دائم از چشمها آب میرود و دو پرها

را کوتاه کرده میدارد و پنجال سفید یا زرد کند و دراند اختلاج

نمیتواند

105

نوشته اند که باید که در دهان بچه کبوتر شراب بریزد که بیهوش
شود پیش چرغ اندازد که مراد دل بخورد و گوشتش اشتهای و غسل
و بادیان و تخم بنگ و زعفران وزن برابر کوفته پیش از طعمها
بقدر بادام بدهد و در گوشت کبوتر یا گنجشک یا پرستو باید بود و نیز
و تخم بنگ اجواین کوفته بقدر یک و نیم بادام با گوشت بدهد
ایضا دارو دفع سرما زدگی عود میخک زنجبیل عاقرقرحه سپندان
دانه سفید کوفته بروغن به آب ضم کرده نگهدارد و اگر در صحرا به
صید بگیرانند گوشت و خون ان هم را این معجون بخورانند و در
خانه بگوشت کبوتر بدهد فصل در دفع باد مینویسند من هیچ
باز هم دایم در سرما شکار میکردم از ان جمله یک باز را
گوشت سگ بچه میدادم آن باز زنده ماند و چهار باز دیگر مردند

معلوم شد که گوشت سگ بچه بغایت مفید است ایضا انگوزه بقدر
هر جانور بدهد در لقمه بدهد بسیار فایده دارد جانور که سر ما سوخته باشد
علامت او آنست که پرهای او ریزد و لیسه و بسیار میل کند با طعمه او شیر گاو هر روز
گرده بدهد اگر به شود بهتر و الا بادام یک سیر تخم بنگ یکجا کوفته
بر آتش نهند که روغن برآید گرفته کم کم هر روز بقدر هر جانور بدهد همراه
طعمه دیگر کافور و ریوند چینی شکر سرخ برابر نخود یک معقه هر روز
ماشه بدهد نوع دیگر کافور قسط برابر نخود بهیار دو سه روز بدهد
ایضا دیگر درکار زوکی جرز غ مینویسند علامت او آنست
بر آب میل بسیار کند و کم خورد لب باشد بسیار کند باید که مویز
سرخ دارچینی کوفته در آب تر کرده طعمه تر کرده بدهد نوع دیگر
عسکه ترنجبین در آب انار ترش قدر بادام هر صبح بدهد ایضا دیگر

آب

آب گشنیز طعمه تر کرده بدهد و در آب بادرنگ طعمه تر کرده بدهد ایضاً باز
از کمر زایل نشود فصل در لقوه چون مرض لقوه ظاهر شود گوشت مار
دهان با زنجبیل کوفته پخته برابر مرتع حب بسته باشد آنرا بدهد و روزه مستان
یک روز در میان و زنان ایشان دو روز در میان تا به شود باب
کلیم باشد نشان کلیم باشد آنست که هم وقت جرجر میکنند
گاه لعاب دهن ظاهر شود و در بدن خوب نمیگرد و به طلب تنگی کنند
و طعمه و بی‌رما بتلیل هرره هر روز بر روز لاغر شود ایضاً باید گلقند سه روز
پیش از طعمه بدهد بقدر سه و سیر کنند بادیان رومی و زیره
اجواین و زنجبیل و سفته و گل زرد کوفته با مشک برابر بادام حب
بسته پیش از طعمه دو حب روز بدهد ایضاً نوعی دیگر صندل و گشنیز و زر
ساییده تخم گل سرخ و تخم بنگ و گل ماهی یا به سیب یا ترنج

آمیخته برابر بادام حب بسته روز پیش از طلوع یک حب بدهد

اگر بر زبان و دهان باشد اما سعوطی که بر زیر زبان باشد انگشت باید قدری

خون بگیرد و به شود نوع دیگر حنا و گل سرخ چیلان کوفته و بیخته

مسکه گاو برابر بادام سه روز باشد را بدهد به شود فصل دوم

خود بر جوزه دست‌ها یی انجا بمقراض ببرد و حنظل سیاه و دانه کوفته

انجا بمالد به شود ایضا زهره گاو و سرکه و بول ادم هم آمیخته

به شود دیگر لوبه از فی و خشخاش و مویز و زنگار و لوبیا و در

ورزد و چوب روغن زرد مرهم کند ریشه که در بالهای بود ور تا به

خون از و بگیرد و آنجا بمالد و ان مد و برگ کوفته و بیخته بر سر جوزه

بپاشد و دیگر نر گاو و نمک بشوید نوع دیگر ایضا اگر شهد جوش

واده بر قدر که کف کند احتیاط کند که شهد سوخته نشود

از بول

دگاه دگاه

107

وگاه گاه برابر بادام بجالوز بدهد بعد مصطکی وخود مستعد کرم بگردد

نوع دیگر ایضا دوائیسه که جالوز خوب بپرد وانبیت ترنجبین

دو مثقال در دیگ گل یا سنگین بجوشانند و مثقال دارچینی قرنفل

عدد و ... که در گلو یسه است می باشد عود خشک را کوفته با

انار ترش پنج مثقال آمیخته برابر بادام حب بسته بدارند هر گاه

ایضا خواهد بکار برد یک حب خون و گوشت بدهد تجربه است

نوع دیگر قدیمی اسپ فضله گنجشک زموز خانه عود خام کوفته بگوشت بدهد

دیگر ایضا آب انار ترش پنج مثقال آب غوره دو مثقال نمک

نیم مثقال شنبرغ مشک قدری و زعفران و عنبر لکان مثقال

کوفته بر روغن اسپ حب بسته شب بدارند و قتیکه بدهد کم زنده بخوراند

تجربه خوب از مجربات است فصل شاه منصور در باب تقویت داری

روغن

صداقت تمام داشت چون خاطر در چشم جانور همان ساعت
برگ کنگر تند سبز بدست مالیده آن را بچشم جانور بچکاند به شود
و اگر احیاناً آب از چشم جانور بر آید شیره برگ مذکور بچکاند که چشم
بخشد و اگر احیاناً جانور بیحال کم و ضعیف باشد ابتدا میکند طعمه لنبر در خشت
گواز شیر کرده سه روز بدهد دفعه شود ایضاً و اگر جانور انگشت
خود زخمی کند شیره بهی در خشت بر کاغذ چند قطره چکاند بر انگشت
بچیده شکار کند و صید گرفتن از از جانور بجز رسد و اگر بیلا بر جا شته
باشد شیره درخت مذکور را بر کاغذ چکانده بر سر بیلی جانور به بندد
بسیار نفع بشود ایضاً اگر جانور با هم جنگ کرده زخمی شود با هر قسم
مجروح باشد در زخمها سرمه پر کنند و بدوزند و باز دست
نکند به شود نوع دیگر ایضاً اگر ناخن پا و بدان که به رسند باید

بجوب

... جدا بگیرد یا چوب بگیرد از آن هم ... چوب درخت

... ها را ... کند ... ... رنگ ... نقش

[illegible]

[illegible]



بچوب بید انجیر یا چوب کیز اگر ان هم نرسد چوب سالار درخت
جای زخم ها را داغ کنند طریق که هر چوب باریک که وه از آتش
سوخته بر زخم آهسته آهسته داغ کنند که در هندسی داغ گویند
برای آنکه در ناخن که به زیر می باشد اثر نکند اصلا اثر نکند



ایضا اگر سرمه نباشد سفیده همین حکم دارد نوعه دیگر ایضا

آب ترب و مرتح و نوشادر تخم تنکب روغن گاو آمیخته بمالد اگر

جوزه کهنه باشد سیر خشک در روغن گرم کرده جوزده را بر روغن

داغ کند جوزه را بالکاو و از منقار خون بگیرد و عدس و گل انار

بمالد و داغ نیز دهد به شود دیگر اگر جوزه باشد بلبل کوفته

بروغن ضم کرده بمالد به شود ایضا فصل در جوزه اگر جوزه باشد

لبسون چندان لبتوید که خون بر آید لبسوع و گل انار کوفته

بباشد چند مرتبه کنند به شود ایضا نمک آب شبینه در نکار

بباشد روغن خوشبوئی در بینی چکانند ایضا روز دیگر لو در

بروغن گاو ضم کرده بگوش بچکانند ایضا روز دیگر افیون در

شراب حل نموده در بینی بچکانند ایضا روز دیگر روز دیگر

در چشم پوشیده داشتن علاج آنست که آب شبینه

در چشم

در چشم جانور بریزد نوعی دیگر ایضاً دیگر روغن در گوشت
چکاند دیگر ریسمان بگیر و از آتش سوخته در اندازد که
غبار او دور شود میده کرده بیخته مروارید ریخته و الجا
باب ریحان در کشنیز تر روز صلایه کرده نگهدارد و بعده
هر روز دو وقت را بیخته در چشم جانور بچکاند نوعی دیگر
ایضاً دیگر سنگ سرمه باب لیمون صلایه کرده با دیان
تر و کشنیز تر زنبیح سفید خشخاش کوفته در ظرف سفالی یا
سنگی دو چند آب انداخته بجوشانند وزن برابر یک
فنقان چوب چوشانیده صاف کرده در دماغ جانور
بچکانند همه خلطها از دماغ برآید و خلاص شود ایضاً سیاه دانه
تخم بنگ و پنبه دانه با روغن زعفران که الیه باشد آمیخته بجوشانند

عوام کیرد و روغن رز و کل همراه کرفته شاف و باریک باید

در دماغ جانور برآید به شود نوع دیگر تخم کل ترب دوای

ترب و تخم ریحان و بادیان و اسپند سبز تلخه مرغ

وزن برابر با آب غوزه لباید و بگوشاند قدری شیر زنان

دختردار رحم در دماغ بریزد هر خلطی که باشد از دماغ

وچشم برآمد و اگر این علاج بکند و در چشم جانور بروه خواید

دوید تا نخوره شود نوع دیگر چون بنجال خون امیخته کند

مقعد را به گلاب بشوید و سفیده قلعی در مقعد جانور بپاشد

ایضاً نوع دیگر میحک و عود خام و اهوی شکر سفیده برزو

زنجبیل و مصطکی بکوبد روز یک مثقال تا سه روز بدهد ایضاً

چون جانور خود را بسیار افتاند سخت مرض آید دو روز

روغن گل بدهد هر روز سیوم زبان جالوز بدست گرفته در سوراخ
زبان سه قطره آب صبر خشک بچکاند ایضاً نوع دیگر چون
مقعد جالوز قرار آید بروغن زرد آلو مقعد جالوز را چرب
کند این مرض از شیکی میشود علامت او آنست که بچال
با ریگ کند و گوشت نیلی استخوان بدهد لعبه جوز زنگار بروغن
پنبه دانه ضم کرده و عسل بقدر تخم کهر نیلی شافه بروغن زرد آلو
چرب کرده بدهد نوع دیگر چون سپس در پرهای جالوز پیدا
شود بلبل با مرتح سرجه کرده در بدن و بیخ پرها بپاشند
دفع شود نوع دیگر مکس که کبوتر ها می باشد قتل مکس
سگ و مکس در جالوز سر و بدهد همه را بخور راند نوع دیگر جالوز
را در حمام کرده و پرده همه سپس ها از حرارت حمام دفع

دفع شود ایضاً نوعدیگر وفا از سر آدم گرفته در پی پر کرده
در بیخ پرهای جانور بپاشد دفع شود نوعدیگر اجوائن
هندوی سرمه کرده جانور را بشوید خوب است نوعدیگر ور
دفع علاج اکیله و هن جانور بعضی را اختناق گویند پارچه
نو بر انگشت بپیچد و نمک سائیده اندک پارچه مالیده دانه
های را پاک کند زنجبیل و فلفل سیاه سائیده بمالد دیگر روز
در میان دو سه روز مرتبه کنند نوعدیگر بروغن گاو زرد
و یا سیاه و نبات ضم کرده بقدر جانور در گلو بچکاند دو سه
مرتبه شکم صاف شود اول گر پاس آب نار رسیده و نمک
بمالد که از روی دانه ها عقیلی و سفیدی زائل شود لعله
سماک و گل انار کوهی بتب یکجا نیز سرمه کرده بزبان

بمالد

بمالد که ازو دوا عمل کند نوع دیگر زهره مار پیدا اگر ده بناخن
بازیا باشد بمالد اگر جای موذر باشد بناخن خراشیده
بمالد این مرض از چند وجه پیدا میشود اول از بسیار
طپیدن و بسیار نشستن و گوشت تار نون خوردن
و بلغم صید نخورانند و در چار و پنج جای ظاهر میشود
نوع دیگر اول در دهان دوم در گلو در اوروده و در معقد
و در پای علاج آنست که انجا را العبالون بشویند
و نمک یا بس آب انار سیه نمک بپاشد اگر واند که در شکم
است فتیله تخم رزدک لوبیت جدا سوخته و نوشادر گرفته
نبت تر کرده بدارد و آب صاف گوشت در ان تر کرده
بدهد اگر در پای است واضع کند یا بنوک کارد کاو بیده بپاشد

و روغن بمالد اگر جانور طعمه را گزانده بخورد یان نیز ایمن

است باید که گوشت موش و مصطکی بدهد تجربه است

نوع دیگر سنگتاب چند روز یافتن و در رفع کسافت و روغن

نافع است نوع دیگر سنگتاب چند روز یافتن و در رو

کسافت و روغن نافع است زعفران دارچینی منجک

عقرقرحا میتهی پیپر بهوتی مومیایی و سیاه دانه بادیان

زنجبیل اجوائن خراسانی با برگ کوکنار و در بول طفل

شش هفت ساله سنگتاب کرده بدهد مجرب است

تمت تمام شد کار من نظام

یافت باز نامه العلم عند الله

هو الخادم

نگاله گشته [illegible]

[illegible] قرنفل [illegible] حک جوز بترو [illegible] لوپت وراب نوت

حب بد [illegible] ائه عدس روز زیاده بدید قندیکه

حب علاج حلق [illegible] راکت نبات فشیر مولهتی جوز بویه

[illegible] جو گجله صبر قرنفل دار [illegible] سوکه قند [illegible] اتیس

[illegible] جهت [illegible] سازد [illegible] نبات [illegible] مزلع بد [illegible] ۱۲ [illegible]

سوال [illegible]

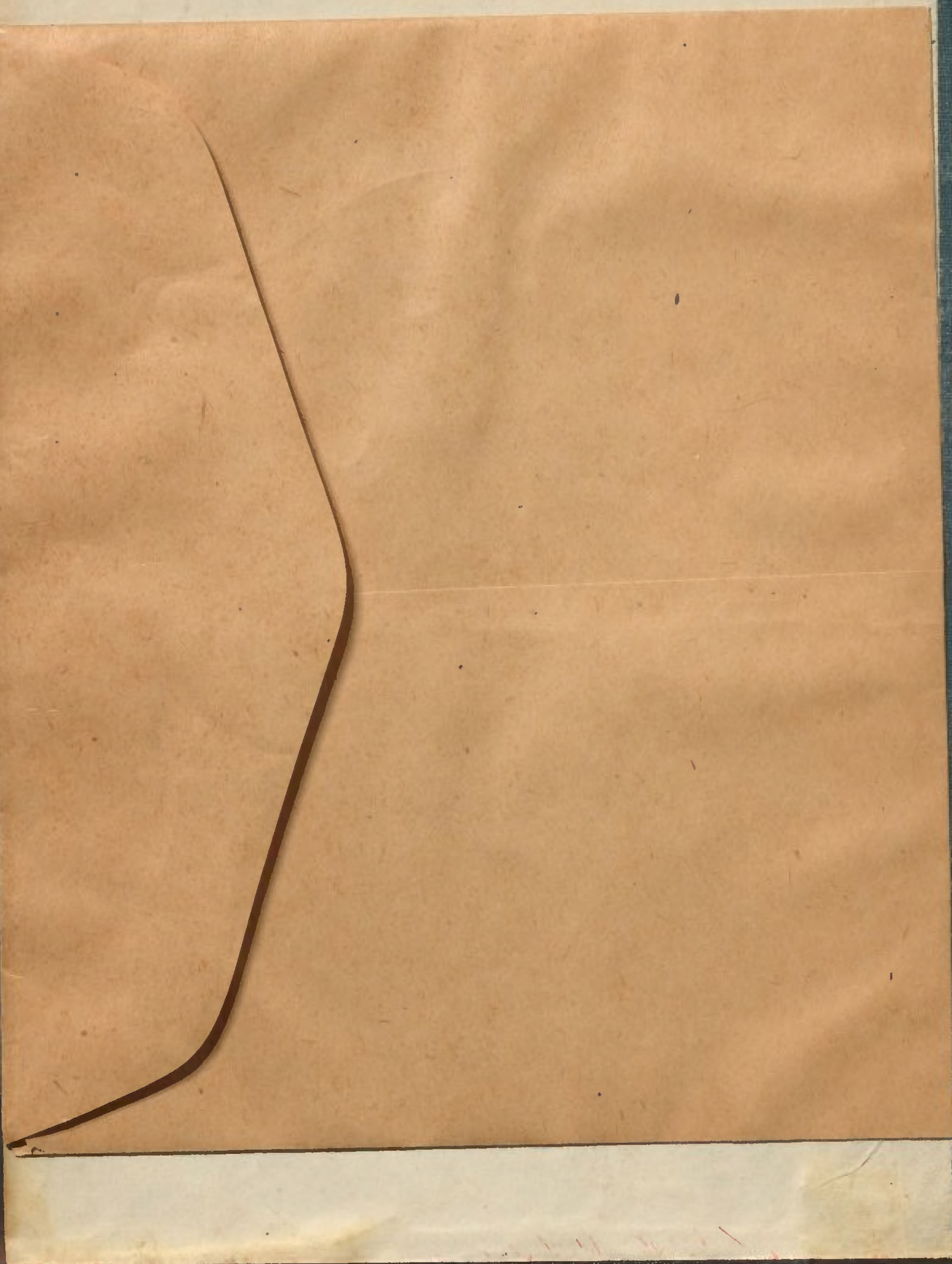
[illegible] تال مکهانا موچرس موصلی سفید

[illegible] صیلی [illegible] [illegible] [illegible] بالنکر جیوتی

[illegible] سکر اعنبر باداد [illegible] عنبر فندق ثعلب

[illegible] دویه گوخرة بیخ [illegible] ورمعز [illegible] حندان





INDO-PERSIAN MANUSCRIPT
(about 1672-1707)
"Baz Nama"
by Nuru'l-lah Yar Jani

One of the falconers at the court of Muhammad Mu'azzam, son of Aurangzib (reigned, as Bahadur Shah, 1707-1712) The illustrations are of mediocre quality.

Emma Shearer Wood Library of Ornithology.

PERSIAN MANUSCRIPT

A Treatise on Falconry by a Member of the Court of Bahadur Shah, the son of Aurangzib.

The author bases his work on his own experience, on the customs connected with his profession, and also upon earlier works on the subject.